

در چند ماه گذشته اخبار، برنامه‌ها، گزارشات و تحلیل‌های وسائل ارتباط جمعی اروپا و آمریکا روی یک مسئله متمرکز شده است: کرسنگی در آفریقا. در لابلای صفحات روزنامه‌ها و مجلات به تناوبی از قبیل، "کرسنگی در آفریقا بیداد میکند"، "میلیونها انسان بیگناه بر اثر کرسنگی با خطر مرگ روبرو هستند"، "کرسنگی در آنتیوپی خطرناکتر از مناطق دیگر است"، "برمی‌خوریم، بدینگونه ابعاد کرسنگی در آفریقا به جایی می‌رسد که حتی امپریالیست‌ها برای کرسنگان آفریقا و مشخصا آنتیوپی اشک تمساح می‌ریزند و در روزهای یکشنبه در کلیساهایشان برای آنان دعا می‌کنند، همانها که در هر لحظه بیلیونها دلار خرج می‌کنند تا جهان را در دو قطب‌کار و سرمایه، دو قطب فقر و ثروت نگهدارند، تا گه‌ان صدای وام‌میشایشان به هوا

و تحریف‌والعیات می‌زنند تا بدین ترشید اولاً مس‌سردم کشورشان را فریفته و ریشه‌های اصلی مسئله کرسنگی را از آنها پنهان کنند و ثانیاً دستشان را بسرای چپ‌ولنتری‌های با زهم بیشتر باز گذارند. "براستی حکایت تلخ مسئله کرسنگی در جهان، و امروز بصورت شدیدتر و فاجعه‌انگیزتر آن در آفریقا، در چه نهفته است؟ برای روشن شدن مسئله، ابتدا آمار و ارقام موجود را که توسط سازمانهای بین‌المللی تهیه شده، بررسی می‌کنیم تا با ابعاد کرسنگی بیشتر آشنا شویم و سپس دست به تحلیل و ریشه‌یابی مسئله زده و در پایان به راه‌حلهایی که ارائه داده شده است، می‌پردازیم.

آمار سخن می‌گویند

جمعیت فعلی جهان ۲/۶ میلیارد نفر است که در



آفریقا: قاره فقر، کرسنگی و مرگ!

سال ۲۰۰۰ به شش میلیارد نفر بالغ خواهد شد. هر سال بطور متوسط ۸۰ تا ۹۰ میلیون نفر به جمعیت‌کره زمین اضافه می‌شود و این عده خود بر ابعاد مشکلات موجود از جمله فقر و کرسنگی، می‌افزایند. ۱۱۰ میلیون نفر از کل ۳۹۰ میلیون نفر جمعیت آمریکای لاتین در فقر بسر می‌برند و ۵۰ میلیون نفر نیز از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند. شورای جهانی مواد غذایی گزارش داده است که ۶۵ کشور عقب‌مانده جهان تا پایان قرن بیستم قادر نخواهند بود که به جمعیت خود غذا برسانند. طبق گزارش "یونیسف" (سازمان صندوق کودکان وابسته به سازمان ملل متحد) در سال ۱۹۸۰، ۱۲ میلیون از ۱۲۰ میلیون کودک متولد شده در آن سال بدلیل سوء تغذیه و فقر تلف شده‌اند که ۹۵٪ کودکان تلف شده متعلق به

بلند می‌شود. در یک قطب‌اردوی بشمار کار، برونگان، کرسنگان و محرومین فرار دارند، با فقر زاده می‌شوند، و با فقر و کرسنگی می‌میرند. در قطب دیگر، اقلیتی از مال‌اندوزان و چپ‌ولنگران، سرمایه‌داران زالو صفت و مالکان و استثمارگران و استثمارگران فرار دارند که حاضرند برای کسب سود بیشتر جهانی را به نابودی کشند، جنگها برای اندازه‌اندازند، بمب‌های خوشه‌ای و اتمی را بر سر محرومین فرو ریزند و قطب محرومین جهان را به صورت آزمایشگاه بزرگ اهداف پلید خود درآورند. شوخی درآورد این است که همین جنایتکاران بسسرای کرسنگان آفریقا دلسوزی می‌کنند! و راه حل می‌جویند! آری، درآوردن از مرگ روزانه هزاران انسان کرسنگه آفریقا، عوام‌فریبی‌ها و حقه بازی‌های امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیست‌ها است که دست به نیرنگ

کشورهای عقب‌نگهداشته شده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده است. با یک حساب ساده به این نتیجه دستنماک و فاجعه‌آور می‌رسیم که در هر ۵ ثانیه، یک کودک بی‌گناه از گرسنگی جان می‌دهد.

طبق گزارش کارشناسان سازمان ملل، روزانه هزاران نفر در جهان از گرسنگی می‌میرند. همچنین ۷۰۰ میلیون نفر دچار سوء تغذیه بوده و ۱/۵ میلیارد نفر از جمعیت جهان به خدمات پزشکی و بهداشتی دسترسی ندارند. طبق این گزارش، ۱/۲ میلیارد نفر نیز در مسکن فاقد آب‌لوله کشی زندگی می‌کنند و ۲۵۰ میلیون کودک در کشورهای تحت‌سلطه فاقد مدرسه هستند.

خشکسالی فعلی در آفریقا که طولانی‌ترین خشکسالی در قرن حاضر است، دامنگیر ۳۴ کشور از ۵۰ کشور آفریقا شده است. به گفته سازمان خواربار و کشاورزی، حدود ۱۵۰ میلیون نفر در ۲۴ کشور اکنون با خطر مرگ بر اثر گرسنگی روبرو هستند. در مقایسه با خشکسالی و قحطی سال ۷۲-۱۹۷۳ که در آن هزاران تن از مردم آفریقا جان خود را از دست دادند و میلیون‌ها نفر به امراض مختلف سوء تغذیه مبتلا شدند، رئیس‌سازمان خواربار و کشاورزی جهانی FAO خشکسالی و قحطی امسال آفریقا را خطرناکتر و پرحادثه‌تر توصیف نموده است. کشورهایی که مشخصاً با قحطی مواد غذایی مواجه شده‌اند، در کمربندی قرار دارند که از صحرا شروع شده و تا سنگال و اتیوپی و حتی تا کشورهای جنوب آفریقا امتداد می‌یابد. در میان ۳۴ کشور قحطی زده آفریقا، در ۵ کشور چاد، اتیوپی، غنا، ساوت‌اوست و موزامبیک وضعیت از بقیه وخیم‌تر است. در اتیوپی که جزو یکی از بدترین مناطق قحطی زده قاره آفریقا می‌باشد، انتظار نمی‌رود خشکسالی تا پایان سال ۸۵ پایان رسد. یک مسئول دولت اتیوپی در اینمورد گفته است: "نظر ما این است که خشکسالی امسال یا سال آینده پایان نخواهد یافت. این مسئله در برنامه‌ها و پیش‌بینی‌ها در نظر گرفته می‌شود." از کل جمعیت اتیوپی که حدود ۴۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، ۲/۳ میلیون نفرشان در سال گذشته با کمبود شدید غذا روبرو بوده‌اند.

خشکسالی ممتد و کم‌آبی در آفریقا بیداد می‌کند. در سال گذشته کمی میزان بارندگی در ۷۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. بنا بر گزارش سازمان جهانی هواشناسی، اگر امسال نیز باران نیارد، صدها میلیون نفر دیگر قربانی خشکسالی آفریقا خواهند شد. کمبود آب در بعضی مناطق، ۹۰ درصد از دام و طیور از بین رفته‌اند. در بعضی از کشورهای آفریقایی، کلبه اهالی در معرض قحطی قرار دارند. در موزامبیک تاکنون نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر و در اتیوپی ۳۰۰ هزار

نفر جان خود را از دست داده‌اند.

رئیس سازمان متحده آفریقا Peter Onu در اینمورد می‌گوید: "آنچه می‌دانیم این است که میلیون‌ها تن از مردمان گرسنه‌اند و صدها هزار نفر تا بحال جان خود را از دست داده‌اند و ما دیگر قادر به تأمین غذای خود نیستیم."

یک کارشناس غذایی بعد از بازدید از کشور نیجر (Niger) گزارش داد: "وعده غذایی بسیاری از مردم ۳ یا ۴ روز یکبار است. کودکان هر سه روز یکبار و بزرگسالان هر ۴ روز یکبار غذا می‌خورند. نشانه‌هایی از اهدمی وبا در نیجر، مالی، دلتای علیا و سنگال دیده شده است."

گزارش دیگری می‌افزاید: "بعضی از محرومیت‌های آنچنان گرسنگی کشیده‌اند که دستگاه گوارشان دیگر قادر به جذب غذا نیست و قادر به بلعیدن نیز نمی‌باشند. غذای این عده باید با آب مخلوط شود تا از دهانشان پائین رود. در بسیاری از اردوگاه‌های گرسنگیان، کمبود آب آشامیدنی و بهداشتی محسوس است... در مورد بعضی از کودکان، امدادگران با یک مسئله دیگر نیز مواجه شده‌اند و آن اینکه بعضی گرسنگی طولانی کودکان فراموش کرده‌اند چطور غذا بخورند و بهمین خاطر امدادگران با دست به آنان غذا می‌دهند."

گرسنگی امراض دیگری را نیز با خود به همراه آورده است، از جمله آنفلوآنزا، سل، اسهال، تیفوئید حمه و کولرا (یک نوع بیماری که بچه‌ها - شکم‌هایشان ورم کرده و بزرگ می‌شود). متأسفانه داروهای معالجه این امراض وجود ندارد و با بسیار اندک و محدود است.

انعکاس جهانی فاجعه گرسنگی

اولین هشدار در مورد وقوع قحطی و گرسنگی دو سال پیش در سراسر جهان اعلام شد. ولی مطلقاً توسط دولت‌های غربی و واسطه‌ارتباط جمعی، سازمان‌ها و کمیته‌های امداد فراموشی سپرده شد. حتی سال گذشته رئیس سازمان خواربار و کشاورزی جهانی FAO در کنفرانس سالانه این سازمان در رم که با شرکت نمایندگان ۵۷ کشور جهان برگزار گردید، اعلام کرد که ۲۲ کشور آفریقایی شدیداً در معرض کمبود مواد غذایی قرار دارند. وی از کشورهای مختلف خواست سریعاً کمک‌آنان بکنند ولی این هشدار و درخواست نیز آگاهانه توسط دولت‌های غربی فراموشی سپرده شد. بطوریکه بعداً اشاره خواهیم کرد، حتی دولت‌های انگلستان و آمریکا مواضعی بر سر راه کمک‌های ارسالی به اتیوپی ایجاد کرده‌اند. تنها زمانی که ابعاد فاجعه گسترش یافت، این مسئله بصورت وسیع انعکاس جهانی یافت و

نگهداشته شده و به‌خصوص آفریقا مسئله تازه‌ای نیست و این کشورها سالیان بسیار است که با این مسئله دست‌بگریبان بوده‌اند. کارشناسان امپریالیسم و دانشمندان خشک‌اندیشی جهان سرمایه‌داری همواره در مطالعات و بررسی‌های خود به عوامل کوناگونی چون فقر، ازدیاد جمعیت، از بین رفتن زمین‌های زراعی، کمبود کودهای شیمیایی، کمبود آب، فقدان و یا کمبود وسائل تکنیکی و کاربرت‌تکنولوژی مدرن در کشاورزی و غیره اشاره می‌کنند. هرچند که عوامل بالا از علل مهم فحطی و گرسنگی است، ولی آنها آگاهانه مهمترین عامل را که خود بوجود آورنده فاکتورهای فوق‌الذکر می‌باشد، به‌راموشی سپرده‌اند و آن استعمار کهن و استعمار نو در این کشورها و غارت و چپاولگری‌های وحشیانه‌ای است که قرن‌ها توسط استعمار و استثمارگران در این کشورها بوجود آمده است. براساس نقش کشورهای امپریالیستی برای سالیهای متوالی در این کشورها چه بوده است؟ امروز حتی ناآگاه‌ترین افراد بخوبی واقفند که چطور استثمارگران با مستعمره کردن این کشورها منابع و ثروت‌های طبیعی آنها را غارت کرده و مردم آن کشورها را به صورت بردگان مسود کرده و فروشی‌فرار می‌داده‌اند. بدون آنکه بخواهیم از اهمیت کمک‌های فوری غذایی و داروشی در نجات جان محرومین و گرسنگان غافل شویم، باید متذکر گردیم که نجات قطعی مردم از شر گرسنگی را باید در ریشه کن کردن نظام اقتصادی - اجتماعی موجود در این کشورها و در خشکانیدن ریشه‌های استثمار و استعمار امپریالیستی جستجو نمود.

در اینجا بی‌مناسبت نیست‌اندکی در مورد مسئله گرسنگی در اتیوپی که پیش‌از سایر مناطق مورد تبلیغات رسانه‌های گروهی و سردمداران امپریالیسم قرار گرفته است، مکتب‌نمائیم. بدون تردید کشورهای امپریالیستی مسئله گرسنگی و فحطی در اتیوپی را — بعنوان یک فاجعه انسانی، بلکه بعنوان فرصتی برای تضعیف رژیم مستقر در این کشور می‌بینند. در اینجا بدون آنکه بخواهیم به مسئله نارسائی‌ها، مشکلات و انحرافات که در رژیم اتیوپی وجود دارد، بپردازیم و عملکرد دولت اتیوپی را مسود ارزیابی قرار دهیم، به عملکردهای امپریالیست‌ها در مورد این کشور می‌پردازیم.

از زمان سقوط رژیم فتودالی و وابسته به آمریکای هیلاسلاسی در سال ۱۹۷۴ و روی کار آمدن بکر رژیم مترقی از طریق کودتای ارتش و همچنین پیروزی انقلاب آنگولا، امپریالیسم آمریکا و متحدانش در ناتو با همکاری کشورهای مرتجعی چون عربستان سعودی، سودان و سومالی سعی کرده‌اند بهر ترتیبی شده به این رژیم‌ها



مردم دنیا از آنچه که در آفریقا می‌گذرد، مطلع گشتند و بار دیگر مردم جهان توسط سازمان‌های امداد شروع به جمع‌آوری کمک‌نموده و به دولت‌های خود جهت کمک به فحطی زدگان فشار آوردند. این کمک‌ها اغلب بسیار دیر در دسترس مردم آفریقا قرار می‌گیرد.

یک‌دکتر فرانسیس که به‌اتفاق گروهی در اردوگاه گرسنگان در "کورم" (Korem) اتیوپی مشغول بکار است در یک مصاحبه می‌گوید: "ما هشت‌ماه است که در اینجا مشغول کار هستیم و مرتب تقاضای کمک می‌کنیم، ولی هنوز هیچ چیز بدستمان نرسیده است." وی سپس اضافه می‌کند: "بیشتر از ۵۰ هزار نفر در این اردوگاه منتظر غذا هستند، تلفات روزانه به ۱۰۰ نفر می‌رسد و بعد از اینکه مقادیری غذا به اردوگاه رسید، این رقم به ۳۰ تا ۵۰ نفر کاهش یافت." او سپس با ناراحتی ادامه می‌دهد: "دکترها مجبورند گرسنگانی که وضعیت وخیم است را انتخاب کرده و غذا را بین آنان تقسیم کنند. دکترها با فیلم‌های مخصوص در اردوگاه می‌گردند و با علامت‌گذاری به سر گرسنگان آنهاش را که تانس نجات و زنده ماندن دارند، برای غذای انتخاب می‌کند. اغلب کارشناسان معتقدند که اتیوپی برای رویارویی با فحطی فعلی در مقایسه با فحطی اوایل ۱۹۷۰، به مراتب آمادگی بیشتری داشته و توانسته است از مرگ بسیاری از گرسنگان جلوگیری کند. البته گزارش‌هایی در مورد مرگ و میرهای مربوط به خشکسالی در "تیگره" که آسیب‌دیده‌ترین استان است، وجود دارد. نوافس حمل و نقل و بخش غذا در کشور، یکی از علل این مسئله است.

ریشه‌های مسئله گرسنگی

مسئله خشکسالی و فحطی و گرسنگی در کشورهای عقب -

جمهوری
۷۷۷۷۷۷۷

سوسیالیستی ویتنام

۹ سال پس از انقلاب:



اشارات معرب یمنهای آمریکا حتی امروز در ویتنام دیده می‌شود

اعلام جمهوری سوسیالیستی و مشکلات موجود

بعد از سقوط سایگون توسط انقلابیون در سال ۱۹۷۵، نپاک‌نامه در جنوب دولت موقت انقلابی قدرت را به دست گرفت. با انجام انتخابات سرآوری در ۲۵ آوریل ۱۹۷۶، تجدید وحدت کشور در تمام زمینه‌ها بوجود آمد. در ماه زوئن سال ۱۹۷۶ با کرده‌م‌آئی ۲۹۲ نفر نماینده از سراسر ویتنام، اولین مجمع عمومی ویتنام تشکیل گردید. مجمع عمومی پس از ۱۰ روز کار مداوم ضمن اعلام جمهوری سوسیالیستی ویتنام، تصمیمات زیر را اتخاذ نمود: (۱)

مجمع عمومی ویتنام به اتفاق آراء پرچم سرخ ستاره طلایی را که اولین بار در قیام "نام" با فلز از درآمده بود، بعنوان پرچم جمهوری سوسیالیستی نوین انتخاب نمود و توافق کرد که پایتخت کشور "هانوی" باشد. همچنین شهر "سایگون" به پاس مبارزه مسلیم ناپدیدین در طی جنگ، رسماً "شهر هوشی مین" نامگذاری شد.

مجمع عمومی یک‌رئیس و دو معاون رئیس جمهوری و یک شورای دولتی برای اداره امور مملکت انتخاب نمود. در حقیقت کار اصلی که بوسیله اولین مجمع عمومی ویتنام انجام گرفت، تعیین سیاست‌های داخلی و خارجی دولت در مرحله جدید بود. رفیق له‌دوان (L.F. DUZAI)، دبیر اول حزب کارگران ویتنام، در گزارش سیاسی خود به مجمع عمومی طرحی ارائه داد که مجمع عمومی با صدور اعلامیه رسمی در جلسه نهائی آنرا قاطعانه تصویب کرد. خلاصه این طرح مطابق فرمول بندی رفیق "له دوان" بصورت زیر بود:

"... برقراری قاطعانه دیکتاتوری پرولتاریا، بسط و توسعه حاکمیت زحمتکشان، اجرای همزمان سه

انقلاب (انقلاب در روابط تولیدی، انقلاب علمی و تکنیکی، انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی که انقلاب علمی و تکنیکی اساس آنهاست)، پیشبرد صنعتی کردن سوسیا-لیستی کشور، با اعتماد سیستم تولیدی سوسیالیستی، پرورش انسان نوین سوسیالیست، انحلال سیستم استثمار انسان از انسان، نابودی فقر و عقب ماندگی، ارتقاء و تشدید دانشی هوشیاری انقلابی، استحکام دفاع ملی، تأمین قاطعانه امنیت سیاسی و نظم اجتماعی، سرکوب مصعانه صدامتقلیه و انهدام بموقع توطئه‌هایشان برای قد برافراشتن مجدد، آماده بودن برای درهم شکستن کلیه توطئه‌ها و اعمال تعرضی و خرابکارانه امپریالیسم و وابستگی، وحدت تمامی خلق و کوشش برای تبدیل سرزمین سوسیالیستی خود به کشوری که از صنایع نوین، کشاورزی مدرن، دفاع نیرومند ملی، علوم و فرهنگ پیشرفته و زندگی مرفه و سعادت مند برخوردار باشد: (۲)

سپس رفیق له‌دوان تأکید می‌کند که: "وضع اصلی سوق جامعه از تولید کوچک به تولید عظیم سوسیالیستی، بدون گذار از مرحله اشکشاف سرمایه‌داری است." نکات اصلی که در برنامه پنج ساله دوم (۱۹۷۶ - ۱۹۸۰) توسط رفیق له‌دوان بیان شده است، بصورت زیر می‌باشد:

- اجزای سربع تولید در کشاورزی، صنایع سبک، مواد غذایی و دیگر مایحتاج عمومی،
- استفاده از باقیمانده ماشینها و تاسیسات صنایع سنگین و بنیان کارخانه‌های جدید بخصوص صنایع ماشینسازی که در کشاورزی، ماهیگیری و تولید صنایع سبک مسعود

احتیاج می‌باشند.

- بازاری و گسترش وسائل ارتباط جمعی و حمل و نقل.
- تاسیس مراکز تحقیقات علمی و صنعتی.
- برداشتن اولین قدمهای اساسی جهت مکانیزه کردن کثاوری و تلفیق صنعت کشاورزی در نواحی مختلف و ایجاد رابطه ارگانیک بین اقتصاد کشاورزی نواحی مرکزی و دیگر نواحی ویتنام.
- گسترش روابط تولیدی سوسیالیستی در جنوب به موازات تکامل روابط سوسیالیستی در شمال.
- افزایش تولید کالاهای صادراتی در بخش کشاورزی و در بخش صنعتی.
- ایجاد مراکز تعلیم و تربیت، فرهنگی و بهداشت، بخصوص برای آموزش کارگران و کارمندان جنوب ویتنام که در مرحله گذار از تفکرات و اثرات فرهنگی نو - استعماری به فرهنگ سوسیالیستی می‌باشند.
- بهبود مدیریت اقتصادی و فرهنگی در سراسر ویتنام. (۱۲)

اولویت‌های برنامه پنج‌ساله دوم

اهداف زیر تا پایان سال ۱۹۸۵ می‌بایستی با موفقیت انجام پذیرد:

- افزایش تولید مواد غذایی به میزان (۲) میلیون تن.
- اضافه کردن یک میلیون هکتار به زمین‌های زیرکشت.
- بازاری ۱/۲ میلیون هکتار از جنگلهای منهدم شده.
- تولید ۱۰ میلیون تن ذغال سنگ.
- تولید ۵ میلیون کیلو وات الکتریسیته.
- تولید ۲ میلیون تن سیمان.
- تولید ۱/۲ میلیون تن کود شیمیایی.
- تولید ۳۰۰ هزار تن فولاد.
- تولید ۴۵۰ میلیون متر پارچه.
- تولید ۱۳۰ هزار تن کاغذ.
- ساختن اماکن مسکونی به مساحت ۱۴ میلیون مترمربع. (۴)
- علاوه بر اهداف بالا، در برنامه پنج‌ساله دوم، - مسائل زیر نیز مورد توجه قرار گرفت:
- برخلاف برنامه پنج ساله اول (۱۹۶۵-۱۹۶۰) که تقریباً تمام سرمایه‌گذاری‌های صنعتی در قسمت صنایع سنگین انجام گرفت، در برنامه پنج ساله دوم توسعه صنایع سبک و تولیدات کشاورزی نیز مورد توجه قرار گرفتند.
- باید از ادامه تمرکز صنایع که قبلاً در نواحی مشخصی انجام گرفته بود، جلوگیری شود. برای این منظور بخش مراکز صنعتی در تمام کشور باید طرح ریزی گردد تا بدینوسیله با از بین بردن اختلاف شهر و ده، از هجوم مهاجرت روستائیان به شهرها جلوگیری شود.
- مسئله اختلاف در سطح تولید در شمال و جنوب باید مورد توجه قرار گیرد و در جهت ایجاد تعادل بین آنها تلاش شود. (۵)

کمک کشورهای مختلف به بازاری ویتنام

با اعلام برنامه پنج ساله دوم، اقدامات سریع جهت بازاری و شکوفایی اقتصاد ویتنام شروع شد. طی این مدت کشورهای مختلف به این امر کمک نموده‌اند. اما بالاترین کمکها از طرف کشورهای سوسیالیستی و نیروهای انقلابی جهان به ویتنام شده است. کمک کشورهای مختلف را می‌توانیم به چهار گروه تقسیم کنیم: (۶)

- ۱- کمک کشورهای غربی و سازمانهای مترقی در این کشورها. کلاً کشورهای غربی طی این پنج سال حدود ۱/۵ میلیارد دلار به ویتنام کمک کردند که سوئد با رقم ۵۰۰ میلیون دلار مقام اول را دارا می‌باشد.

کشور	میلیون دلار
سوئد	۵۰۰
ترورژ	۵۲
دانمارک	۷۵
فنلاند	۲۴
بلژیک	۱۷
ایتالیا	۴۰ (۳۰ میلیون از این مقدار از طرف سازمانهای مترقی بوده است)
اتریش	۲/۵
انگلستان	۲۱
سوئیس	۷
کانادا	۲۲۰۰۰ تن آرد کندم
فرانسه	۱۳۵
۲- کمک کشورهای تحت سلطه و در حال توسعه	
هندوستان	۷۷ میلیون دلار و غلات
الجزایر	سالانه صد هزار تن نفت
عراق - لیبی - کویت و دیگر کشورهای عربی	۲۰۰ میلیون دلار

۳- کمک سازمانهای بین‌المللی و سازمانهای وابسته به سازمان ملل نظیر، سازمان تغذیه جهانی، FAO و صلیب سرخ و ... این سازمانها مجموعاً حدود ۶۲۵ میلیون دلار به ویتنام کمک کرده‌اند.

۴- کمک کشورهای سوسیالیستی، بدون در نظر گرفتن کمکهای نظامی، مجموعه کشورهای سوسیالیستی طی این مدت بیش از ۶ میلیارد دلار به ویتنام کمک کرده‌اند.

کشور	میلیون دلار
اتحاد جماهیر شوروی	۲۷۵۰
چکسلواکی	۱۵۰
بلغارستان	۱۲۲
مجارستان	۱۸۷
جمهوری دموکراتیک آلمان	۵۳۰
لهستان	۱۲۰

رومانی - (پس از واقعه کاسوچ، رومانی کمکهای خود را قطع کرده است)

در اولین مجمع ملی ویتنام که در ژوئیه ۱۹۷۶ - بر پا شد، چکیده سیاست خارجی ویتنام بصورت زیر توسط رفیق له دوان اعلام شد: (۷)

الف - کوشش برای تحکیم و تقویت همبستگی رزمنده و شویک مساعی سوسیالیستی در کلیه زمینه‌ها بین کشور ما و کشورهای سوسیالیستی، و کاربرد آنچه که در توان ماست، به همراهی سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی بین‌المللی و کارگری برای مساعدت و کمک متقابل بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم و با روح انترناسیونالیستی پرولتری، بنحوی که بینا برومیتناجه رئیس‌جمهور هوشی مین، در انطباق با عقل و احساس باشد و با این هدف که ایده‌آل عالی مارکسیسم-لنینیسم را به پیروزی‌های پر شکوهتری نائل گرداند.

ب - کوشش همه جانبه ما در راه حفظ و توسعه روابط همبستگی و دوستی برادرانه بین مردم ویتنام و خلق‌های لائوس و کامبوج، تقویت همبستگی رزمنده، اعتماد متقابل، همکاری دراز مدت و کمک متقابل در همه زمینه‌ها بین کشور ما و کشورهای برادر لائوس و کامبوج در انطباق با اصل تساوی کامل، احترام به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر و رعایت منافع قانونی یکدیگر. بدین طریق به ملتی که در مبارزه برای نجات ملی با هم پیوند داشته‌اند، در ساختمان و دفاع کشور-هایشان و بغاظر استقلال و سعادت آنها و در راه منافع انقلاب خلقهای آسیای جنوب شرقی و سایر نقاط جهان با یکدیگر پیوند خواهند داشت.

ج - پشتیبانی کامل از مبارزات کشورهای آسیای جنوب شرقی برای استقلال ملی، دموکراسی، صلح و بیطرفی واقعی، بدون وجود پایتخت‌های نظامی و سربازان امپریالیستی در خاک کشورهایشان. ما آماده استقرار و توسعه روابط دوستی و همکاری با سایر کشورها در این ناحیه، بر مبنای احترام به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر، عدم تهاجم و دخالت در امور داخلی کشورهای یکدیگر، مساوات بهره‌بری متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشیم.

د - پشتیبانی کامل از مبارزات خلقهای کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی علیه امپریالیسم و استعمار کهنه و نو و تبعیضات نژادی برای استقلال ملی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی، تقویت دوستی، همبستگی و روابط همکاری متقابل و کمکهای متقابل در همه زمینه‌ها بین کشور ما و کشورهای در حال رشد در جهت فوق، حمایت فعالانه از مبارزات کشورهای بیطرف علیه سیاست‌های تهاجمی و خرابکارانه امپریالیستی و برای هدف حفظ استقلال و آزادی و استرداد حق خود در مالکیت منابع

طبیعی خود و ایجاد سیستم اقتصادی بین‌المللی نوینی بر مبنای احترام به حاکمیت ملی آنها، مساوات و بهره‌وری متقابل.

ه - پشتیبانی کامل از اهداف عادلانه طبقه کارگر و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری که درصدد ایجاد جبهه واحد وسیعی بوده، نوک‌پیکان مبارزات خویش را متوجه عاملین سرمایه‌های انحصاری داخلی و خارجی نموده و برای منافع حیاتی خویش، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند تا از استقلال ملی و صلح جهانی محافظت کرده و با احراز پیروزی‌های تدریجی در نهایت به پیروزی کامل سوسیالیستی دست یابند.

و - استقرار و توسعه روابط عادی بین کشور ما و کلیه کشورهایی که دارای سیستم اجتماعی متفاوتی هستند بر مبنای احترام به استقلال و حاکمیت یکدیگر.

ز - ادامه فاطمانه مبارزه مشترک و همگام با کشورهای برادر و مردم متزقی جهان علیه مافی تهاجمی و جنگ - افروزی امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، تا بدین وسیله مساعدت فعالانهای به محافظت و تحکیم صلح و امنیت در آسیای جنوب شرقی و سایر نقاط جهان گردد.

اختلافات تاریخی ویتنام و کامبوج

ویجران فعلی کامبوج

در مدت کوتاهی که از زندگی جمهوری سوسیالیستی ویتنام میگذرد، علاوه بر مشکلات و موانعی که قبلاً به آنها اشاره کردیم، مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای نیز قد علم کرده‌اند که مهمترین آنها واقعه کامبوج و عکس-العمل رویزیونیستهای چینی بود.

در این قسمت سعی خواهیم کرد با بررسی کوتاه ریشه‌های تاریخی اختلافات کامبوج و ویتنام، و مدماتی که از این طریق بر ویتنام وارد آمده است، یاد کنیم.

تا اواسط قرن ۱۸ "خمیرها" برای چند قرن تنها قدرت حاکمه در آسیای شرقی بشمار می‌آمدند. ولی با گذشت زمان و با استقلال ویتنام، ویتنامی‌ها در سال ۱۸۴۱ بر نواحی دلتای مکنون تسلط یافتند. در آن زمان نیروهای خمیر برای مقابله با تسلط ویتنامی‌ها، دست‌بدمان استعمارگران فرانسوی شدند، منجا وزین فرانسوی که منتظر چنین فرصتی بودند، منطقه جنوبی هندوچین را به اشغال خود درآوردند.

اختلافات ارضی بین کامبوج و ویتنام با تسلط استعمارگران فرانسوی همدگی خود را از دست داد. ولی پس از پایان جنگ جهانی دوم، اختلافات مرزی بین کامبوج و ویتنام مجدداً تشدید گردید. علاوه بر آن، استعمارگران فرانسوی مسئله اختلاف مرز دریایی را نیز به اختلافات مرزهای زمینی افزودند.

ویتنام و خمرهای سرخ برای جلوگیری از تقسیم کامبوج حاضر به قبول آتش‌بس پیشنهادی آمریکا نشدند و در نتیجه بیماران کامبوج ادامه یافت. بطوریکه آمریکا آنها متجاوز از ۵۲۲،۲۱۹ تن بمباری کامبوج ریختند. (در مقام مقایسه باید گفت که آمریکا طی جنگ جهانی دوم، فقط ۱۶۰ هزار تن بمباری ژاپن ریخت). پس از انعقاد قرارداد پاریس، کمک‌های نظامی ویتنام شمالی به خمرهای سرخ کاهش یافت. این مسئله باعث شد تا خمرهای سرخ بیشتر بطرف چین متعادل گردند و ریشه اختلافات آنها با ویتنام عمق بیشتری یابد. لازم به یادآوری است که اختلافات بین حزب کمونیست کامبوج (تحت رهبری پل پت) و حزب کمونیست ویتنام شمالی از سال ۱۹۶۵ خود را ظاهر نمود. در این سال که دوان و پل پت برای اولین بار یکدیگر را ملاقات کردند.



اواسط دهه ۶۰، رژیم سیهانوک انصراف خود را در مورد اراضی مورد ادعای کامبوج اعلام کرد و مرزهای تعیین شده توسط فرانسوی‌ها در سال ۱۹۵۴ برسمیت شناخته شد. در مورد مرز آبی وضع همچنان نامشخص باقی ماند. (۸) فرانسوی‌ها نیز طی استیلاي خود مرز مشخص آبی را تعیین نکرده بودند و تنها خط‌کنترلی بنام "خط بریویه"، مشخص شده بود.

علاوه بر آنچه گفته شد، اختلافات دیگری نیز بین ویتنام و کامبوج موجود است که تا به امروز لاینحل باقی مانده است. از جمله می‌توان به طرح آبیاری "مکونک" اشاره کرد. برای توسعه صنایع، انرژی و آبیاری نواحی زراعتی، این طرح برای ویتنام از اهمیت خاصی برخوردار است. اگرچه کامبوج نیز از این طرح سود خواهد برد، ولی مقداری از نواحی اطراف رودخانه و تعدادی از دهکده‌های خود را از دست خواهد داد. این طرح تاکنون بمورد اجرا گذاشته نشده است.

باید دانست که انقلابیون هندوچین همواره علیه استعمارگران کهنه و نو همکاری‌های گسترده‌ای داشتند. خاطره مبارزات نیروهای انقلابی ویتنام، کامبوج و لائوس، تحت نام جبهه آزادیبخش علیه استعمارگران فرانسوی هنوز از خاطره‌ها شرفته است. دامنه اینگونه همکاری‌ها بنا بدانجا منتهی شد که با تشکیل "حزب کمونیست هندوچین"، کمونیست‌ها کوشیدند که صف مبارزه علیه متجاوزین استعمارگر را هرچه بیشتر فزوده نمایند. پس از جنگ جهانی دوم، کنفرانس ژنو در سال ۱۹۵۴ تشکیل گردید. کامبوجی‌ها موفق شدند نماینده‌ای مستقل از طرف حزب کمونیست هندوچین به کنفرانس مزبور اعزام دارند. ناگفته نماند که ویتنامی‌ها نیز با وجود پیروزی قهرمانانه‌شان بر متجاوزین فرانسوی در منطقه "دین بین فو"، شاهد تقسیم‌گورتان بودند. همچنین بخاطر ضعف بودن موقعیت سیاسی ویتنام در جبهه بین‌المللی، ویتنام نتوانست برای شرکت نماینده‌ای مستقل از طرف کمونیست‌های کامبوجی وساطت کند. نتیجه این شد که دولت پادشاهی "سیهانوک" که در آن زمان تحت حمایت امپریالیستها قرار داشت، در اکثر نفوذ امپریالیستها، کامبوج را در کنفرانس ژنوو نمایندگان کرد. این مسئله شکست بزرگی برای نیروهای چپ کامبوج بحساب می‌آمد.

پس از بقدرت رسیدن سیهانوک، کمونیست‌ها و نیروهای مخالف رژیم تحت تعقیب قرار گرفتند. اکثر کمونیست‌ها به ویتنام شمالی پناه بردند و در آنجا به فعالیت پرداختند. در اوایل دهه ۶۰ با تشکیل جبهه آزادیبخش ویتنام جنوبی (NLF)، مبارزات انقلابیون علیه امپریالیسم آمریکا، ایام تازه‌ای پیدا نمود. رژیم سیهانوک کمک‌های ویتنام شمالی به انقلابیون جنوب ویتنام را که از طریق جاده "هوشه‌مین" از خاک کامبوج می‌گذشت، تحمل می‌کرد. ویتنام شمالی نیز نیروهای چینی که از سال ۱۹۶۰ با نام "خمرهای سرخ" علیه سیهانوک قد علم کرده بودند را ابتدا مورد حمایت قرار نداد. امپریالیسم آمریکا که رژیم سیهانوک را رژیم ایده‌آل خویش نمی‌دید، طی یک کودتای نظامی در سال ۱۹۷۰ توسط سازمان جاسوسی "سیا"، سیهانوک را از قدرت ساقط نمود. با روی کار آمدن رژیم دست‌نشانده ژنرال "لون نول"، مبارزات نیروهای انقلابی علیه رژیم حاکم رشد یافت و مورد حمایت همه‌جانبه ویتنام شمالی قرار گرفت.

با شروع مذاکرات صلح پاریس، امپریالیسم آمریکا علیرغم امضاء قرارداد صلح، تا اواسط ۱۹۷۳ پس بمباران کامبوج ادامه داد. آمریکا تلاش می‌کرد تا با ادامه بمباران و فشار بر ویتنام شمالی، این کشور را وادار کند تا دست از حمایت خمرهای سرخ که علیه رژیم لون نول سرسختانه مبارزه می‌کردند، بردارد.



پس از سرنگوسی پل بات، تلاش‌های جدیدی در جهت سازسازی شهرهای کامبوج صورت گرفته است

موفق گشتند پنوم پن را آزاد سازند. رهبری واحدهای چریکی را "هنگ سام رین" (HENG SAMRIN) بعهده داشت. هنگ سام رین که از کمونیستهای پر سابقه و از اعضای سابق حزب کمونیست هندوچین بود، پس از تصرف پنوم پن، تشکیل جمهوری خلق کامبوج را اعلام نمود. با تشکیل دولت جدید، اختلاقات کامبوج و ویتنام که ابتدا بصورت برخورد های مرزی بین رژیم پل پت و جمهوری ویتنام ظاهر شده بود، خاتمه یافت.

"خمرهای سرخ" پس از سقوط پنوم پن به منجانب سازش با عناصر و گروه‌های فرو رتند که روزی خود را دشمن آنها میدانستند. امروز راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین گروه‌های کامبوجی هم‌دا با "خمرهای سرخ" حصول شعارهای ضد ویتنامی گرد آمده‌اند و دست‌یاری بسوی امپریالیسم آمریکا نیز دراز نموده‌اند. (۱۰)

در سال ۱۹۸۲ با اختلاف گروه مخالف رژیم کنونی ویتنام، یعنی گروه پرنس سیهانوک "موسوم به مولینکا" (Mulinka)، خمرهای سرخ به نمایندگی خوسامفان (Rhiou Samphan) و گروه ضد کمونیستی "جبهه آزادیبخش مردم کامبوج" (KPNLP) تحت رهبری شخصی بنام سون سان (Son-Sana)، در کثوثمپور دولت موقت در تبعید تشکیل شد و سیهانوک به عنوان رئیس جمهور، سون سان به عنوان نخست‌وزیر و خوسامفان به عنوان وزیر خارجه برگزیده شدند.

کشورهایی که تا بحال از این با اصطلاح دولت موقت پشتیبانی کرده‌اند و قول مساعدت و کمک داده‌اند، عبارتند از: آلمان غربی، آمریکا، ژاپن، استرالیا و تایلند. قابل ذکر است که کماکان رویزیونیست‌های چینی، کمک‌های نظامی خود را به باقیمانده "خمرهای سرخ" ادامه می‌دهند.

بحران کامبوج و درگیری ویتنام در آن باعث شد که پروسه اجرای برنامه سرتاسری سوسیالیستی ویتنام

مسئله مهم دیگری که از اهمیت خاصی برخوردار است، اختلاف بین روش و برنامه خمرهای سرخ و برنامه‌های سوسیالیستی ویتنام می‌باشد. "پل پت" با عمده‌کردن نقش دهقانان تمام کوشش خویش را روی تولیدات کشاورزی متمرکز کرد و سعی داشت ایده‌های عقب مانده دهقانی خویش را بنام برنامه "رادیکال" بمرود اجرا درآورد.

برای درک عمیق انحرافات و جنایات رژیم پل پت، لازم است ابتدا بطور مختصر نظری به شرایط داخلی کامبوج بیا فکنیم. دهقانان کامبوج، برخلاف دهقانان ویتنامی، اغلب صاحب زمین بودند. یعنی حدود ۹۰٪ دهقانان روی زمین خود کار می‌کرد. هر چند مقدار زمین مورد تملک آنها قابل توجه نبود. (۹) سیهانوک بخاطر نقش‌اش در استقلال کامبوج بین دهقانان نفوذ فراوانی داشت. با اینحال در دهه ۶۰ رژیم حاکم بر کامبوج با اتخاذ سیاست‌های اقتصادی خود باعث گردید که دهقانان کامبوجی مورد فشار قرار گیرند. اگرچه ناراضی دهقانان می‌توانست زمینه مناسبی برای رشد مخالفین رژیم باشد، اما خمرهای سرخ به آن اندازه که سیهانوک توانسته بود بین دهقانان نفوذ کند، موفق به کسب اعتماد دهقانان نشدند. خمرهای سرخ که این مسئله را شکستی برای خود بحساب می‌آوردند، تسلسلش نمودند که با به اجرا درآوردن سیاست‌های "رادیکال" خویش، این شکست را جبران کنند. رژیم پل پت در شهرها نیز فاقد پایه توده‌ای بود، زیرا بخاطر عدم وجود مراکز صنعتی که باعث عدم رشد پرولتاریای صنعتی گردیده بود، امکان نفوذ در توده‌های شهری از آنها سلب شده بود.

رژیم پل پت که شدیداً دارای تعابلات ناسیونالیستی و خرده بورژوازی بود، پیوسته سعی می‌کرد با تبلیغات علیه اقلیت‌های قومی کامبوج، عمده کسردن خطر "حمله ویتنام" و تبلیغ حول آن، ایجاد شکاف و توهم بین توده‌های کامبوجی، حکومت دیکتاتوری خویش را تحت عنوان دفاع از خلق و دهقانان مستحکم سازد. تبلیغات ضد ویتنامی، که از زمان رژیم لون نول وجود داشت، توسط "خمرهای سرخ" دامن زده شد و عمده‌گسی خاصی پیدا کرد. سیاست‌های ارتجاعی رژیم پل پت که به جنایتهای وحشتناکی منتهی شد، باعث گردید که توده‌های میلیونی زحمتکشان کامبوجی از شهرها آواره گردند و اغلب به کشورهای همجوار پناه ببرند. گروهی نیز به ویتنام گریختند.

در سوم دسامبر ۱۹۷۸ با تشکیل جبهه‌ای بنام جبهه آزادیبخش کامبوج (FUNK) توسط گروهی از چریک‌های مخالف رژیم پل پت، آزاد ساختن پنوم پن در دستور کار قرار گرفت. در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ واحدهای چریکی کامبوجی با مساعدت واحدهای نظامی ویتنام

ضربه شدیدی بخورد. ویتنامی که سررفت تا پس از مدت‌ها برای اولین بار به مرحله خودکفایی برسد، مجبور شده است تا بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجه عمرانی خود را به این امر اختصاص دهد. برآزان ویتنامی که پس از سالها مبارزه و جنگ، در مراکز تولیدی به امر بازسازی کشور مشغول بودند، مجبور شدند دوباره دست از کار کشیده و سلاح بدست گیرند. رژیم پل پت باقتل عام کلیه روشنفکران و نیروهای ماهر در کامبوج، چنان وضعیتی بوجود آورد که برای کوچکترین کار فنیسی، بالاجبار به متخصصین خارجی احتیاج بود. در نتیجه ویتنام نیروی از متخصصین خود را علیرغم اینکه وجودشان در ویتنام شیز مورد نیاز بود، عازم کامبوج نمود.

در ۱۷ فوریه ۱۹۷۹، رویزیونیستهای چینی تحسنت عنوان "گوشمالی" ویتنام سوسیالیستی و به تلافیسی دخالت نظامی ویتنام در کامبوج، به مرزهای شمالی ویتنام حمله بردند و نوار مرزی شمال ویتنام را به اشغال خود درآوردند. نیروهای متجاوز چینی در این حمله، چهار شهر، ۳۳۰ دهکده، ۷۳۵ مدرسه و ۴۲۸ درمانگاه و بسیاری از مراکز تولیدی مناطق شمالیسی ویتنام را با خاک یکسان کردند. بدینگونه ضربه سختی به ویتنام وارد آمد و مجموعه معادن شمال که رل مهمی را در اقتصاد ویتنام بازی می‌کرد، از بین رفت.

چشم‌انداز توسعه اقتصادی در سالهای آتی

علیرغم خسارات و صدمات عظیم ناشی از جنگ، پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی ویتنام پس از انقلاب واقعا چشمگیر و خیره‌کننده است. تولید برنج امروز به حدی رسیده است که شکافوی مصرف داخلی را می‌دهد و نیازی به وارد کردن برنج از خارج نیست. یک سیستم مخابراتی سراسری تأسیس شده است. شبکه‌های آموزشی و بهداشتی در سراسر ویتنام بوجود آمده است. قسمت اعظم کارخانه‌ها و تأسیسات صنعتی که طی سالهای طولانی جنگ تقریباً از کار افتاده بودند، نه تنها بازسازی شده‌اند، بلکه برخی از آنها توسعه نیز یافته‌اند. از ۱۵۰ هزار معتاد شهر سایگون در زمان جنگ، امروز تنها ۳۰۰۰ نفر باقی مانده‌اند که آنها نیز تحت درمان هستند. از میزان فحشاء، فساد اداری و دیگر از هم گسیختگی‌های اجتماعی به نحو چشمگیری کاسته شده است بطوریکه امروز این مسائل دیگر مشکلی را برای ویتنام تشکیل نمی‌دهند.

همچنین پروژه‌های صنعتی عظیمی با همکاری شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در دست‌ساختمان است. از جمله پروژه ایستگاه برق هیدروالکترونیک "هاوبینه" (HAO BINH) و سد "هاوبینه" که تا سال ۱۹۹۲ ساختمان آنها به پایان میرسد. این بزرگترین پروژه هیدرو الکتریک آسیای جنوب‌شرقی و دومین پروژه هیدروالکترونیک در

کشورهای در حال توسعه بعد از سد اسوان (در مصر) می‌باشد. این پروژه ۲ میلیون کیلووات به ظرفیت برق ویتنام خواهد افزود و همینطور کمک بزرگی به کنسول سیل خواهد نمود. بجز این پروژه‌های تولید انرژی دیگری با کمک تکنولوژی و وامهای بدون بهره شوروی در حال ساختمان می‌باشند. از جمله ایستگاه برق ترمو الکتریک با ظرفیت ۶۴۰ هزار کیلووات در استان HAI HUNG، پروژه هیدروالکترونیک دیگری به ظرفیت ۴۰۰ هزار کیلووات در جنوب، پروژه اکتشاف نفت در آبهای ساحلی ویتنام، پروژه راکتور اتمی کوچکی در ایالت LAM DONG و غیره.

با وجود این پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی چشمگیر، ویتنام با مشکلات عظیمی دست‌به‌گریبان است. ۱۵۰ هزار تن از بمب‌ها و مواد منفجره‌ای که آمریکا در دل خاک مدفون نموده بود، هنوز کشف نشده‌اند. مشکل ارتباطات و حمل و نقل مواد خام و مواد غذایی در بسیاری از بخش‌های کشور هنوز وجود دارد. بخصوص بر اثر تخریب راه‌آهن توسط بمباران‌های وحشیانه آمریکا، حمل و نقل از این طریق دارای کارایی مناسبی نیست. اما با اینحال تمام این مشکلات نمی‌توانند در اراده انقلابی کارگران و زحمتکشان قهرمان ویتنام که سی سال تجربه مبارزه انقلابی بیکسر علیه امپریالیسم جهانپنوار آمریکا را دارند، خللی ایجاد کند و ساختمان سوسیالیسم در ویتنام انقلابی در سالهای آتی همچنان تداوم خواهد یافت.

منابع:

- ۱- له دوان، جمهوری سوسیالیستی ویتنام، ساختمان و بنیاد، انتشارات خلق، ۱۹۷۶
- ۲- همانجا
- ۳- ویتنام کوریر، شماره ۵۶، چاپ هانوی، ۱۹۷۷
- ۴- همانجا
- ۵- همانجا
- 6-Yearbook, Far Eastern Economic Review 1980-1983.
- ۷- له دوان، جمهوری سوسیالیستی ویتنام R-Southeastasia Chronicle Nr. 64.
- 9-Le Paysan Combodien, Paris, 1961.
- 10-Vietnam, edition Suhrkamp 1197, 1984.

نشریه

ریگای گدل

مجله‌های علمی و ادبی خلق ایران

شماره نخستین

را بخوانید

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امرها روزه
ابدشولتوزیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبشی
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله یا مقالاتی در این
رابطه درج خواهد شد.
بدیهی است که مواضع اینگونه
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

پیرامون تئوری لنین درباره انقلاب دموکراتیک (۲)

www.adabestanekave.com

ارتجاعی راست در نوسان بودند. ناهمگونی در پایگاه
اجتماعی این احزاب مدت زیادی دوام نیاورد و بعد از
آنچه آنها مستقیماً به دفاع از نظم موجود پرداختند،
توغم خرده بورژوازی فروریخت و از صفوف این احزاب خارج
شد. ناگفته نماند که لیبرالها همواره نسبت به
دولت تزاری سرخوردهی اشتفادی داشتند، اما این
سرخورد تنها در چهارچوب نظم "قانونی" رژیم تزاری
خلأ می‌شد. با این وجود آنها همواره بعنوان "چپ -
ترین" اپوزیسیون "قانونی" سیستم اتوکراسی، معروف
شده بودند. لیبرالها از یک طرف از وضع موجود رنج
می‌بردند و خواهان سهم شدن در قدرت سیاسی بودند و
از طرف دیگر از جنبش انقلابی نودها هراس داشتند،
چرا که بقول لنین تخریب آنها از تزار بیشتر نه از
برای محدود کردن منافعشان، بلکه بخاطر عامل رشد -
دهنده جو انقلابی و دوران انقلابی بود. بر این اساس
لیبرالها سیاست فریب نودها را پیشه خود ساختند و
پهلوسته در صدد آشتی انقلاب و ضد انقلاب بودند. لنین
بعدها در سال ۱۹۱۲ ماهیت آنها را چنین توضیح می‌دهد:
"نیروهای محرکه اصلی در انقلاب ما کارگران و دهقانان
بوده و بورژوازی موقعیت بینابینی دارد، از آنجائیکه
از لحاظ سیاسی در بنه استبداد است، وقتی جنبش طبقه
کارگر رشد میکند، موضع ضد انقلابی می‌گیرد و نتیجتاً
بطرف استبداد نوسان میکند. بورژوازی هم موافق و هم
مخالف سیستم تزاری می‌باشد. از یک طرف خواهان کمک به
تزار بسم و سرکوب کارگران بوده، اما از جانب دیگر
تأملاً قادر است حتی بدون یاری زمینداران و با هرگونه
بقایای تزاریسم، سیستم دلخواه خود را برقرار کند،
آنها وسعت بخشیده و گسترش دهد. وی در جایی دیگر
می‌افزاید: "این بورژوازی دقیقاً طبقه‌ای است که میتواند
آنها در مبارزه بین نظام جدید و قدیم، بین دموکراسی و
سیستم قرون وسطایی مستثنی کرد. چرا که در هر دو -
نظام جدید و قدیم، منافعش تأمین می‌گردد." (جلد ۱۸،
صفحه ۶۸). کادتها و حزب "رفرمهای دموکراتیک" جسور

در بخش اول این مقاله، برای درک بهتر تئوری
لنین درباره انقلاب دموکراتیک، به بخشی از ویژگی‌های
جامعه روسیه مانند مسئله ارضی و دهقانان، حکومت
مطلقه تزاری و زوبنای سیاسی روسیه اشاره نمودیم.
در بخش دوم (بخش آخر) مقاله به طبقات اجتماعی
روسیه و نمایندگان سیاسی آنها می‌پردازیم و آنگاه
مضامین اصلی تئوری لنین در باره انقلاب دموکراتیک را
می‌نگاهیم.

احزاب سیاسی روسیه و ماهیت طبقاتی آنها

- بطور کلی میتوان احزاب سیاسی روسیه در سال
۱۹۰۵ را بصورت زیر تقسیم بندی کرد:
- ۱- احزاب بورژوازی بزرگ و زمینداران
 - ۲- احزاب لیبرال
 - ۳- احزاب خرده بورژوا
 - ۴- حزب سوسیال دموکرات

حال برای روش شدن مطلب به بررسی ماهیت احزاب
بالا می‌پردازیم:

۱- احزاب بورژوازی بزرگ و زمینداران: این احزاب
خواهان حفظ سیستم موجود آنزمان روسیه بودند و از -
لحاظ طبقاتی، بورژوازی بزرگ و زمینداران بسزرگ را
نماینده می‌کردند و از این رو آنان ماهیتاً ارتجاعی و
ضد انقلابی بودند. برای مثال میتوان از اتحادیه مردم
روسیه، حزب نظم و قانون، اتحادیه هفدهم اکتبر، حزب
تجاری و صنعتی و چند حزب دیگر نام برد که همگی به
اسم صدهای سیاه معروف شده بودند.

۲- احزاب لیبرال: این احزاب نمایندگان سیاسی
زمینداران لیبرال، بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی
شهری بشمار می‌رفتند. مواضع سیاسی آنها بینابینی
بوده و همیشه بین احزاب خرده بورژوا و احزاب

احزاب اصلی بورژوازی لیبرال بشمار می‌رفتند. لازم به تذکر است که بعدها، بویژه پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، لندن ماهیت بورژوازی لیبرال را خداند انقلابی ارزیابی نمود.

۳- احزاب خرده بورژوازی: این احزاب عمدتاً نمایندگان سیاسی دهقانان بشمار می‌رفتند. برخوردار به مسئله ارضی، دوماً و مجلس موسسان انقلابی از جمله مسائل عمده آنها را تشکیل می‌داد. ضعف اصلی آنها، عدم درک قوانین توسعه سرمایه‌داری بود. از اینرو آنها بر این عقیده بودند که با صرف تقمیم زمین می‌توان به سوسیالیسم رسید. همچنین در کنار درک غیر علمی شان از جامعه، بدلیل دیدگاه عمیقاً پوپولیستی شان از طبقات اجتماعی، خود را نمایندگان شما می‌زحمتکشان روسیه (کارگران و دهقانان) می‌پنداشتند. نارودنیکها، ترودویکها و سایر آنها جزو احزاب اصلی خرده بورژوازی بحساب می‌آمدند.

۴- احزاب سوسیال دمکرات: بحر احزاب سوسیال-دمکرات منطقه‌ای همچون حزب سوسیال دمکرات لیتوانی و

حزب سوسیال دمکرات لهستان، اصلی ترین سوسیالیست‌ها مارکسیستی در آن زمان، حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه بود که از دو جناح منشویک و بلشویک تشکیل می‌شد. بلشویکها که جناح انقلابی بودند، به مبارزه طبقاتی و مارکسیسم انقلابی اعتقاد داشته، کارگران و دهقانان را نیروی محرکه انقلاب ارزیابی کرده و خواهان نابودی ریشه‌ای سیستم تزاری و برقراری یک جمهوری دمکراتیک بودند. در حالی که منشویکها مارکسیسم را از روح انقلابی آن، یعنی از مبارزه طبقاتی، تهی ساخته و در واقعیت ادامه دهندگان راه اکونومیسم اولیه روسیه بودند. منشویکها تصور می‌کردند چون انقلاب بورژوازی است، پس نیروی محرکه انقلاب نیز بورژوازی بوده و رهبری انقلاب با آن است. منشویسم نمونه بارزی از مارکسیسم در حرف و تابعیت از اکونومیسم و اپورتونیزم در عمل می‌باشد.

حال پس از شرح مختصر نیروهای سیاسی، برخورد آنها به مسائل اساسی روسیه را در جدول زیر ترسیم می‌نمایم:

سوسیال دمکراتها	ترودویکها	سایر آنها	کادتها	مدهای سیاه
احزاب مختلف روسیه از منافع چه طبقات و اقشاری دفاع می‌کنند				
سوسیال دمکراتها حزب طبقه کارگر بوده و از منافع تمامی اشتغال شونده‌ها دفاع می‌کردند	این احزاب منافع خرده بورژوازی را که علیه سرکوب سرمایه مبارزه می‌کنند، نمایندگی می‌نمودند.	کادتها مدافع منافع بورژوازی لیبرال و زمینداران لیبرال بوده، اعضای تشکیل دهنده آنها، پروفیسور ها، ژورنالیستها و وکلا تشکیل می‌دادند.	مدهای سیاه مدافع منافع دولت تزاری را - نمایندگی کرده و مدافع زمینداران، ما مورین دولتی، قدرت پلیس ارتش و دادگاههای نظامی بودند.	
احزاب مختلف سیاسی روسیه مدافع چه نوع آزادی بودند				
آزادی کامل کلیه شهروندان، انتخابی بودن تمام ما مورین دولتی و سازماندهی ملیت‌های کلکی	آزادی برای مردم - تزار و پلیس و ارتش (سیاست لیبرالها)	آزادی کامل برای کلیه شهروندان، انتخابی بودن تمام ما مورین دولتی، تسلیح مردم بجای ارتش	کادتها خواهان تقسیم آزادی تحت سه شرط زیر بودند: ۱- مجلس اول که مدافع منافع زمینداران و سرمایه داران خواهد بود ۲- مجلس دوم برای مردم ۳- حفظ قدرت تزار، پلیس و ارتش	مدهای سیاه هیچگونه آزادی و قدرت را برای مردم برسمیت نشناخته و خواهان تمرکز تمام قدرت در دست دولت تزاری و شیوه‌های خشونت سرکوب بودند.
برخورد احزاب سیاسی روسیه نسبت به خواست زمین برای دهقانان				
ماده کلیه زمینهای فئودالها بدون پرداخت غرامت گذاشتن این زمینها در اختیار دهقانان	ماده زمینهای فئودالها و پرداخت غرامت بینه آنها	ماده تمام زمینهای فئودالها توسط دهقانان بدون پرداخت هیچگونه غرامتی	کادتها خواهان سیستم زمینداری بزرگ بوده و تنها با پرداخت غرامت به فئودالها از مسئله زمین برای دهقانان حساسیت می‌کردند.	مدهای سیاه خواهان سیستم فئودالی و مخالفت زمین برای دهقانان بودند. آنها فقط خرید و فروش زمین را مجاز می‌دانستند.

<p>فقر مردم و قتل عام های بسیار توسط دادگاه های نظامی</p>	<p>مبارزه و موفقیت لیبرالها تنها باعث همکاری تزار با بورژوازی بزرگ و زمینداران بزرگ و نتیجتاً بیرون انداختن خود کادتها از صحنه سیاسی بود.</p>	<p>تقسیم مساوی زمین بین خرده مالکان و که نتیجه آن پدید آمدن کمپکارو سرمایه در دهات بود.</p>	<p>آزادی کامل، زمین برای تمام دهقانان، استفاده از تراپیست وجود و کمک پرولتا-ریای آتش اروپا- برای خام برداشتن سوی سوسیالیسم</p>
---	---	---	--

از طرف آنها و از طرف دیگر رشد پرولتاریای روسیه در عرصه اجتماعی (درکنار رشد جنبش جهانی کارگری) منجر بدین شد تا اقتضای که در انقلابات بورژوا - دمکراتیک قرن نوزدهم دمکرات های انقلابی را تشکیل می دادند، در حقیقت بخاطر رادیکالیسم جنبش چه از لحاظ داخلی و چه از لحاظ بین المللی، از سر برار دست دادن منافع خود در یک انقلاب توده ای، محافظه کار شده و به سازش روی آورند.

البته این شرایط و ویژگیها بدین معنا نبود که پرولتاریا برای کسب قدرت آماده بود، در حقیقت هنوز پرولتاریا و نیمه پرولتاریا بعنوان تکیه گاه اصلی دولت سوسیالیستی، در جامعه اکثریت قاطع را نداشتند. و از طرف دیگر بدلیل وجود مناسبات فئودالی، هنوز سرمایه داری در دهات بطور کامل رسوخ نکرده، دهقانان قشر بندی نشده و کم و بیش به مانند یک قشر واحد و دست نخورده باقی مانده بودند.

با در نظر گرفتن ویژگی های بالا بود که وقتی پلخانف از کاتوشکی، بعنوان اتوریته سوسیال دمکراسی آلمان، سؤال میکند که علت انقلاب روسیه چیست و برخورد سوسیال دمکراسی به اقتضای دیگر چگونه باید باشد، او جواب می دهد که: "ما باید درک کنیم که هر طرف شرایط و مسائل کاملاً جدیدی حرکت میکنیم که هیچ یک از الگوهای قبلی با آن قابل مقایسه نیست، انقلاب روسیه یک انقلاب بورژوازی نیست، زیرا بورژوازی - نیروی محرکه جنبش انقلابی نمی باشد، ولی انقلاب روسیه یک انقلاب سوسیالیستی هم نمی باشد زیرا به هیچ وجه نمی تواند به دیکتاتوری پرولتاریا منجر گسرد" (کلیات آثار لنین، جلد ۱۱).

بنا بر این تاکنون می توانیم نتیجه گیری کنیم که از نظر بلشویکها بدلیل ویژگی هائی که در بالا ذکر شد، بورژوازی نیروی محرکه انقلاب نبوده و بقول لنین "پیروزی انقلاب بورژوازی در کشور ما بعنوان پیروزی بورژوازی غیر ممکن می باشد. این ممکن است بیسبب متناقضی باشد، اما یک حقیقت است" (کلیات آشکار، جلد ۱۵، ارزیابی انقلاب روسیه). اگر بورژوازی نیروی محرکه انقلاب نبود، پس چه طبقاتی در روسیه نیروهای محرکه انقلاب بودند؟

انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه از ویژگی های خاصی برخوردار بود که آنرا از انقلابات بورژوازیسی گذشته بکلی متمایز میکرد، مهمترین این ویژگیها که خود منشاء اختلافات اصلی ما بین دو جناح سوسیال دمکراسی شده بود، نقش بورژوازی در انقلاب بود. بلشویکها برای اولین بار بیان داشتند که آری انقلاب بورژوازی است، اما بورژوازی در این انقلاب نقش انقلابی ایفا نمی نماید. البته درک این موضوع برای آن کسانی که بقول لنین از مارکسیسم فقط لغات آنرا حفظ کرده و روح آنرا فرا نگرفته بودند، بسیار دشوار بود، آنها می پنداشتند که در انقلابی که هدف آن بسط تولید سرمایه داری است، بورژوازی طبیعتاً انقلابی بوده و رهبری انقلاب را باید در دست گیرد، اما لنین پندارهای بلشویکها را دگما - نیستی ارزیابی میکرد. او این ویژگی ها را در مقایسه ای بین انقلاب ۱۸۴۸ آلمان و انقلاب روسیه بصورت زیر توضیح می دهد:

"با شروع انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، تمایلات دمکراتیک و جمهوریخواهی رایج میان خرده بورژوازی دمکرات جمهوریخواه بصورت واضحی مشاهده می شد. با شروع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، تصورات اپورتونیستی رایج میان خرده بورژوازی اپورتونیست که آرزوی سازش بدون مبارزه بود، ترس از مبارزه داغت و بعد از اولین شکست تمام گذشته خود را نفی و جیب و عمومی را با ترس ممنوم کرد، کاملاً آشکار بوده و هنوز هم آشکار می باشد. روشن است که این اختلاف سازش تفاوت سیستم اجتماعی و شرایط تاریخی دو انقلاب می باشد. اما این بدان معنا نیست که ضمیمه توده های خرده بورژوا با تزارسیم کمتر است، کاملاً برعکس، دهقانان ما در اولین مرحله انقلاب روسیه آنچنان جنبش آرضی ای بوجود آوردند که در مقایسه با انقلابات بورژوازی قرن نوزدهم بسیار قوی تر بود. هنوز مشکل اینجاست که آن قشرهای اجتماعی که در اروپا دمکراتهای انقلابی را تشکیل می دادند، مثل صنعتگران و - بورژوازی و خرده بورژوازی شهری، در روسیه مجبور بودند که بطرف لیبرالیسم ضد انقلابی بروند. آگاهی طبقاتی پرولتاریای سوسیالیست و حرکت آن جلو دست در دست ارتش بین المللی سوسیالیستی در اروپا، روسیه انقلابی دهقانان که در اکثر فشار بسیار شدید فئودالی خواهان معادله زمین بودند، همگی اینها باعث شدند که لیبرالیسم در روسیه خود را به آفوش ضد انقلاب پرولتاریا کند" (کلیات آثار لنین، جلد ۱۵، ارزیابی انقلاب روسیه).

بنا بر این شرایط اقتصادی - اجتماعی روسیه، - بویژه وسعت قشر دهقانان نهیدست، خواست معادله زمین

پس از توضیحات بالا، جواب به این سؤال باید روشن باشد. پرولتاریا و دهقانان، متحد پرولتاریا در روسیه، دهقانان بودند زیرا آنها تنها قشری از مردم بودند که راه حل انقلاب روسیه را نه در رفتم، بلکه در انقلاب می‌دیدند. آنها در زیر فشار سیستم فئودالی سخت‌ترین زندگی را داشته و خواهان مصادره زمین زمینداران، بدون پرداخت هیچگونه غرامتی بودند. آری، دهقانان متحدین پرولتاریا در انقلاب بوده و بقول کائوتسکی، "منافع مشترک در دوران مبارزه انقلابی کنونی در روسیه تنها مابین پرولتاریا و دهقانان وجود داشت."

لنین مضمون طبقاتی این ائتلاف را دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان ارزیابی کرده و آنرا از دیکتاتوری سوسیالیستی متمایز نمود. البته خرده‌گیری‌های بسیاری از طرف منشویکها در این مورد انجام گرفت. فی‌المثل آنها می‌گفتند که چطور دو طبقه که از لحاظ منافع استراتژیک متضاد می‌باشند، می‌توانند مشترکاً دیکتاتوری کنند. لنین طرح سؤال بدین شیوه را متافیزیکی ارزیابی کرده و می‌گفت روشن است که پرولتاریا و دهقانان بر سر مسائل استراتژیک نمی‌توانند متحد شوند، اما این بدان معنا نیست که آنها نتوانند بر سر مسائل دمکراتیک ائتلاف کنند. از همین رو بود که عملیات این ائتلاف دیکتاتوری دمکراتیک ارزیابی می‌شد. ائتلافی که بر سر مسائل دمکراتیک بوده و هدف آن حفظ انقلاب از طریق اعمال دیکتاتوری علیه دشمنان انقلاب بود. آنگاه که مرحله انقلاب دمکراتیک به سر آمده و انقلاب سوسیالیستی در دستور کار قرار می‌گرفت، هیچ ائتلافی بین دهقانان خواهان مالکیت خصوصی و پرولتاریا در میان نبود.

ایراد دیگری که از طرف تروتسکی به تئوسوری بلشویکها گرفته می‌شد، این بود که دهقانان بنا بر موقعیت اجتماعی - طبقاتی خود، قادر به تشکیل در یک حزب واحد و یکپارچه نیستند و اصولاً چنین ائتلافی غیر-ممکن می‌باشد.

این ایراد تروتسکی هم بعاشد ایرادهای دیگر، کاملاً اشتباه بود. زیرا این دید شرط اولیه یک ائتلاف طبقاتی را وجود احزاب نیرومندی که منافع آن طبقات را نمایندگی کنند، می‌دانست. این دید، ائتلاف را فقط در بالا می‌دید و از درک این مسئله عاجز بود که پیش درآمد هر ائتلافی در بالا، ائتلاف در پایین است. بدین ترتیب تروتسکی تفاوت میان حزب و طبقه را درک نمی‌کرد. بقول لنین در طول انقلاب روسیه این اتحادهای غیرحزبی صدها بار به انجام رسیده بود. فی‌المثل اتحاد شوراهای کارگران و سربازان و با اتحاد کمیته اعتصاب کارگران راه آهن و نمایندگان دهقانان، (البته در همین پروسه احزاب دهقانی همانند اتحادیه

دهقانان در سال ۱۹۰۵ و گروه ترودویک در سال ۱۹۰۶ شکل گرفتند و از آن به بعد ائتلاف طبقاتی اشکال نویسی بخود گرفت و از شکل مبهم و غیررسمی به شکل روشن و رسمی درآمد. برای مثال میتوان از اتحاد کسروه سوسیال دمکرات و ترودویک دوما بعد از انحلال دوما یاد کرد).

تمام اشکال اتحادهایی که در بالا ذکر شد، چیزی بجز نموداری از دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان نبود. و بنا بر این ائتلاف طبقاتی در ابتدا محتما به معنی ائتلاف بین احزاب نمی‌باشد. البته باید متذکر شد که بلشویکها همیشه بر سر رهبری پرولتاریا در اینگونه ائتلافات تأکید داشتند.

حال پس از روشن شدن مفهوم دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان، باید دید که مبانی کلی‌ای کسبه ائتلاف طبقاتی بر آن پایه‌گذاری شده بود، از چه قرار بود. همانطور که اشاره شد، مبانی این ائتلاف نمی‌توانست منافع استراتژیک (برنامه‌ها کثر) پرولتاریا باشد، بلکه مجموع مسائل دمکراتیک و منافع مشترکی بود که در شرایط مشخص جامعه روسیه بین پرولتاریا و دهقانان بوجود آمده بود (برنامه حداقل).

بلشویکها این مبانی را در شن ماده زیر خلاصه کردند:

- ۱- مجلس موسسان برای همه شهروندان
- ۲- تسلیح عمومی
- ۳- آزادی سیاسی
- ۴- آزادی کامل برای تمام طبقات
- ۵- هشت ساعت کار در روز
- ۶- کمیته‌های انقلابی دهقانان

خواستهای بالا برای بلشویکها، خواستهای اولیه‌ای بود که نه تنها منافع کارگران، بلکه منافع دهقانان و بعضی از اقشار بورژوازی را هم دربرداشت. اجرا - کننده آن، دولت انقلابی موقت، یعنی ارگان قیام پیرویندی بود که از طریق مردم مسلح، ارتش انقلابی و کمیته‌های دهقانی اعمال قدرت می‌کرد.

در مقایسه با این نظرات، از یک طرف منشویکها بعنوان جناح رفرمیست سوسیال دمکراسی روسیه، بدلیل انحراف ریشه‌ای خود در ارزیابی از انقلاب روسیه، تصور

لنین روی مسئله ارتش انقلابی و دولت موقت انقلابی تأکید بسیار داشت و می‌گفت: "ارتش انقلابی و دولت موقت انقلابی، دو روی یک سکه می‌باشند. این دو، موسساتی هستند که برای پیروزی قیام و حفظ دستاوردهای آن، به یک اندازه لازم هستند" (گفت‌وگوها لنین، جلد ۱، ارتش انقلابی و دولت انقلابی). بنا بر این روشن است که بنظر بلشویکها پیروزی انقلاب بورژوا-دمکراتیک روسیه منوط به سرنگونی قهرآمیز تزاریم، تشکیل دولت موقت انقلابی، فراخواندن مجلس موسسان با رای همگانی، محفی و آزاد و در نهایت برقراری جمهوری دمکراتیک بود.

میکردند که بورژوازی خود باید به تنهایی انقلاب را رهبری کند و از این لحاظ در تمام مدت بلشویکها را بخاطر "هراساندن" بورژوازی سوزش می کردند. آنها می پنداشتند با هراسیدن بورژوازی، اتوکراسی موقعیت خود را محکم خواهد کرد. این انحراف سیاسی، طبیعتاً تا صبر خود را روی تاکتیک آنها گذاشته و آنها را دنباله روی تاکتیکهای محافظه کارانه بورژوازی می کرد. بطور مثال، بلشویکها بر این باور بودند که میتوانند بنیادهای فرمایشی تزار را با فشار از پائین به مجلسی مومنان تبدیل کنند و از این طریق تزار را از صحنه سیاسی دور سازند. البته مسئله ای که در نظر گرفته نشد این بود که تزار با تمام قدرت نظامی خود، تسلیم هیچ مجلسی نمیشد مگر اینکه نیروهای نظامی اش در یک پیارزه رویاروی نابود می گردیدند.

از طرف دیگر، نظرات انحرافی دیگری نیز در شکل اپورتونسم چپ و تئوری "انقلاب مداوم" تروتسکی تجلی پیدا کرده بود. تروتسکی در تئوری خود، نقش دهقانان در انقلاب روسیه را نادیده گرفته و سخن از دولت پرولتری می راند. تئوری تروتسکی ترکیب التقاطی ای از تئوری بلشویکها و منشویکها بود. او مانند بلشویکها روی نقش پرولتاریا و موقعیت آن در انقلاب تاکیدی داشت. اما چون منشویکها نیروی دهقانان را ناچیز ارزیابی می کرد. در مقابل نظریه "انقلاب مداوم" تروتسکی که مسلماً با شرایط مشخص روسیه همخوانی نداشت، لنین انقلاب دمکراتیک و قراروشی بی وقفه آنرا به انقلاب سوسیالیستی مطرح می کرد. آنچه که مرکز ثقل تئوری انقلاب دمکراتیک لنین را تشکیل میداد این بود که شرایط عینی روسیه انقلاب دمکراتیک را اجتناب ناپذیر نموده است. اما انقلاب دمکراتیک در پروسه رشد و تکاملش با تکیه بر مبارزه طبقاتی و

نیروی پرولتاریای آگاه به منافع طبقاتی خود، به انقلاب سوسیالیستی فرا خواهد روئید. در این رابطه لنین در مقاله "برخورد به جنبش دهقانان" می گوید: "سوسیال دمکراسی از انقلاب دمکراتیک میتواند تنها بر پایه درجه بندی نیروی ما، نیروی پرولتاریای آگاه و سازمان یافته، به انقلاب سوسیالیستی راه پیدا کند." و در جایی دیگر می گوید: "انقلاب کامل یعنی کسب قدرت توسط پرولتاریا و دهقانان شهیدست. این طبقات وقتی به قدرت برسند، چاره ای جز تلاش برای انقلاب سوسیالیستی ندارند. بنابراین کسب قدرت، در اثر تحمیل شرایط و برخلاف میل (و بعضاً بدون آگاهی) شرکت کنندگان در آن، از یک قدم در انقلاب دمکراتیک در ابتدا، به انقلاب سوسیالیستی تبدیل می شود." (کلیات آثار لنین، جلد ۸، انقلاب نوع ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸).

بنابراین پس از پیروزی انقلاب بورژوا دمکراتیک و کسب آزادی های سیاسی، پرولتاریا می بایستی با استفاده از شرایط جدید، بدون وقفه بطرف انقلاب سوسیالیستی گذار کند. از همین رو بود که لنین در سخنانی های کنگره سوم از دیکتاتوری دمکراتیک بعنوان "سازمان جنگنده سازمان نظم" یاد می کرد. به نظر او دیوار چینی انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی را از هم جدا نمی کرد.

تئوری انقلاب دمکراتیک لنین معمول شرایط عینی مشخص جامعه روسیه آن روز بود، زیرا لنین از اسلوب بررسی دیالکتیکی پدیده ها پیروی کرده و پدیده انقلاب دمکراتیک را در بطن شرایط حاکم بر آن و در پیوند، ارتباط و تاثیر متقابل با سایر پدیده ها مورد بررسی قرار می داد.

۰۴۰۰

www.adabestanekave.com

برنامه های رادیو صدای فدائی

برنامه های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر روی موج ۶۲ متر و ۷۵ متر بسدت ۲۵ دلیقه پخش می شود. عین همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجدداً پخش می شود. برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می توانید با آدرس زیر مکاتبه نمایید.

A.G.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous Bois
France

نشریه



ارگان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

را بخوانید

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها" و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ شوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دبا لوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه می‌تواند در ارتقاء دانش شوریک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن می‌باشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

www.adabestanekave.com

پوپولیسیم

این واژه با معانی مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا خلقت جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، سیاست‌های دولتی و ایدئولوژی‌های گوناگونی را بیان دارد. - کوشش‌هایی که نایحال برای بافتن مفهومی کلی از پوپولیسیم صورت گرفته، بی نتیجه بوده است. واژه پوپولیسیم به چهار مفهوم زیر به کار رفته است:

- 1- پوپولیسیم به جنبش‌های رادیکالی گفته می‌شد که در مناطق روستایی جنوب و غرب آمریکای شمالی طی دو دهه آخر قرن نوزدهم بروز کرد تا بطور عمده اعتراض مزرعه داران مستفل و منظر بر مناطق روستایی آمریکا (که دهقان نبودند) را نسبت به تمرکز قدرت اقتصادی، بخصوص در دست زمین داران بزرگ، کمپانی‌های راه آهن، بانکها و نهادهای مالی بیان کند.

- 2- پوپولیسیم روسی (NARODNICHESTVO) بلحاظ درآمیختن اش با مناظرات مارکس، مارکسیسم، جنبش‌های کارگری، مهم‌ترین مثال در محدوده مورد بحث ما میباشد، جنبش‌های پوپولیستی روسی از اندیشه‌های هرزن (HERZEN) و چرنیشفسکی (CHERNYSHEVSKI) الهام می‌گرفتند. لاورف (LOVROV)، باکونین و نکاچف (TKACHEV) آنها را سازماندهی و جهت می‌بخشیدند. پوپولیسیم شکل عالی خود را ابتدا در جنبش "مراجعه به خلق" و سپس در جنبش "زمین و آزادی" در دهه ۱۸۷۰ متجلی ساخت و در اوج خود به تروریسم (نخبه‌ای) "اراده خلق" - (NARODNAYA VOLYA) دهه ۱۸۸۰ رسید. پوپولیسیم روسی علیرغم فقدان انجام شوریک خود، گسترش یافت و بر جنبش‌های مختلف، اعم از انقلابی و غیر انقلابی تاثیر گذاشت. معاهیم صحوری آن عبارت بود از: تئوری "راه رشد عبر سرمایه‌داری" و نیز این ایده بود که روسیه می‌تواند و باید بدون گذار از سرمایه‌داری،



آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی

یک جامعه سوسیالیستی، برابر و دموکراتیک را ستوار بر اقتدار کمون دهقانی و تولید خرده کالائی را بنا نهد. اندیشه پوپولیستی روسی، تحت تاثیر شدید تحلیل های مارکس از توسعه سرمایه‌داری شکل گرفت. جلد اول کاپیتال بوسیله نیکلای دانیلسون (N. DANIELSON) به روسی ترجمه شد. آثار مارکس و مارکسیستها بدقت بوسیله روشنفکران پوپولیست مورد مطالعه قرار می‌گرفت. اما برخلاف مارکس، پوپولیستها در اثر مارکس فقط به اثرات مخرب توسعه سرمایه‌داری و از خود بیگانه سازی آن توجه کرده و آنرا پیروهای پی‌رونده و نه پیش‌رونده در نظر می‌گرفتند آنها بر این عقیده بودند که روسیه می‌تواند بواسطه وجود کمون دهقانی، بعنوان پایه‌ای بالقوه برای ساختن سوسیالیسم، از گذار از سرمایه‌داری اجتناب ورزد. البته خود مارکس همان‌طور که در نامه‌اش به Verzasulich (مورخ هشتم مارس ۱۸۸۱) و از مقدمه‌اش بر چاپ روسی مانیفست کمونیست پیداست، معتقد بود که کمون دهقانی ممکن است بعنوان نقطه شروعی در خدمت توسعه کمونیسم باشد، بشرط اینکه مبداء و آغازگر انقلابات کارگری در غرب گردد.

لنین ایدئولوژی پوپولیسیم را از لحاظ تاریخی و جامعه شناسی، بعنوان حربه اعتراضی تولید کنندگان خرد، بخصوص دهقانان که موقعیت‌شان بواسطه توسعه سرمایه‌داری تضعیف شده بود اما خواهان برافتادن نظام فئودالی بودند علیه سرمایه‌داری معرفی کرد. هرچند لنین ایدئولوژی پوپولیستی را بعنوان "رمانتیسیم اقتصادی"، یا "انوپیای عقب‌گرای خرده - بورژوازی" مورد انتقاد قرار می‌داد، با اینحال وی با محکومیت یک جانبه پوپولیسیم که توسط استساروه

صورت می‌گرفت، مخالفت می‌کرد، او همینطور بین ایدئو-
 لوزی رادیکال تر، ضدشودالی و دموکراتیک پوپولیس-
 های اولیه و نمایلات راست‌روانه نویسندهگان
 پوپولیس متاخر از جمله میخالوفسکی (Mikhailovsky)
 که قبل از هر چیز علیه توسعه سرمایه‌داری موضع می‌گرفت،
 تفاوت قائل بود. لنین در باره پوپولیس معاصر
 چنین نوشت: "واضح است که رد کردن تمام برنامه
 نارودنیکها بدون استثناء و بطور مطلق غلط است. فرد
 باید قسمتهای ارتجاعی و مترقی آنها را از هم تمیز دهد".
 ۳- واژه پوپولیس همچنین در مورد بلاک برخی از
 دولت های آمریکای لاتین بکار رفته است. در این
 کشورها، بورژوازی بومی که ضعیف است بطور تاکتیکی
 و موفقی با طبقات تحتانی علیه الیگارشی کشاورزی
 متحد می‌شود. این اتحاد که برای تسریع پروسه صنعتی
 شدن جامعه است بطوری صورت می‌گیرد که طبقات تحتانی
 به نیروی مستقل و تعیین کننده‌ای تبدیل شوند. درحقیقت
 ایدئولوژی پوپولیس در چنین حالتی آنتی تز پوپولیس
 یا بینش دهقانی است. بهترین نمونه چنین پوپولیسمی
 را می‌توان در برزیل در دوران (Vargas) و "پرونیم"
 در آرژانتین نام برد. اما باید توجه داشت که این
 واژه بطور عام، به تمام اشکال مختلف قدرت دولتی و
 پایگاههای آن در میان مردم در تمام کشورهای آمریکای
 لاتین و جاهای دیگر اطلاق شده است. یکی از ویژگی های
 اساسی چنین پوپولیسمی، تبلیغات آن در بسیج طبقات
 فرودست و گروههای حاشیه‌ای بمنظور برخورداری از حمایت
 آنها بر اساس جذبه‌های شخصیتی رهبری فردی و وفاداری
 به آن است. تاکید زیادی نیز بر نقش دولت می‌شود.
 ایدئولوژی پوپولیسستی شدیداً اخلاقی و عاطفی و ضد -
 روشنفکری است و دارای برنامه منظمی نیست. پوپولیس
 جامعه را بین توده‌های بی قدرت و گروهی پر قدرت که
 در مقابل آنها ایستاده‌اند، تقسیم می‌کند
 و لیبی ایده تضاد طبقاتی را در خود نمی‌گنجد.
 در مورد نقش رهبر بعنوان حامی توده‌ها تاکید زیادی
 می‌شود. پوپولیس در چنین مفهومی از لحاظ سیاسی
 شدیداً "نخبه‌گرا" است و بیشتر با فاشیسم همخوانی دارد.
 ۴- بالاخره باید به پوپولیس به مفهوم ایدئولوژی
 دولتی اشاره کنیم. این مفهوم از پوپولیس بسیار به
 دیدگاه پوپولیس‌های رومی در مورد جامعه و توسعه
 ملی شباهت دارد. بهترین نمونه ملی این نوع پوپولیس،
 نازا است که هدف آن توسعه اقتصادی بر اساس
 تولید خرد روستایی می‌باشد. این نوع پوپولیس از
 صنعت بزرگ وحشت دارد و ادعای پیمودن راه رشد غیر -
 سرمایه‌داری را مینماید. این در حالی است که چنین
 دولت های پوپولیسیتی در مدار مناسبات سرمایه‌داری
 جهانی سخت گرفتارند و هنوز قادر به گسستن از سرمایه

نیستند. دولت کامبوج تحت رهبری "پل پوت" نمونه
 دیگری از دولت های پوپولیسیتی بود که از صنعت بزرگ
 هراسان بود و سوسیالیسم دهقانی، یعنی سوسیالیسم
 بر اساس تولید خرد روستایی را در دستور کار قرار داده بود.
 بغیر از چهار نوع پوپولیس بالا، گرایشات
 پوپولیسیتی به درجات مختلف در بسیاری از نیروهای
 کمونیستی وجود دارد. بطور کلی این گرایشات با -
 ویژگی های زیر مشخص می‌گردد: عدم تفکیک منافع طبقات
 مختلف در پروسه مبارزه، فراموش کردن نقش رهبری
 طبقه کارگر، تاکید بیش از حد بر پتانسیل انقلابی
 دهقانان و خرده بورژوازی شهری، اهمیت ندادن به
 سازماندهی منفی و طبقاتی طبقه کارگر و ...

بلانکیسم

واژه بلانکیسم مربوط است به تئوری های سیاسی
 لوئی آگوست بلانکی (۸۱ - ۱۸۰۵)، انقلابی بزرگ فرانسوی.
 تحت تاثیر نظرات بابوف (Babouf) و بونوراتسی -
 (BUONARROTI) بلانکی قصد سازماندهی گروهی کوچک و
 متمرکز از افراد برگزیده داشت که بتوانند از طریق
 یک قیام، دولت سرمایه‌داری را سرنگون نموده و خود
 جایگزین آن شوند. بنظر او از آنجا که پیروی مستند از
 قوانین جامعه طبقاتی و احکام دین مانع از آن می‌تسد
 که مردم به منافع واقعی خود آگاه گردند، لذا تا
 زمانیکه توده‌های مردم تحت دیکتاتوری این گروه
 برگزیده، به منافع طبقاتی خود آگاه نگردیده‌اند،
 باید از انتخابات عمومی جلوگیری نمود. به اعتقاد
 بلانکی، در جامعه کمونیستی، دیگر دولتی وجود نخواهد
 داشت.

مارکس و انگلس، هر دو بلانکی را بعنوان رهبری
 دلیر و انقلابی مورد تمجید قرار می‌دادند. آنها با
 هواداران او در سال ۱۸۵۰ و در سالهای ۱۸۷۱-۱۸۷۲ -
 (بعد از کمون پاریس) متحد شده بودند. همچنین مارکس
 بطور ناموفقی سعی کرد بلانکی را به بین الملل اول
 بکشاند. با وجود این، آنها روش "توطئه‌گرانه وی را که
 بطور مصنوعی درصدد ایجاد پروسه توسعه انقلابی بود،
 رد نمودند.

برخلاف نظر بلانکی، مارکس و انگلس توسعه جنبش
 پرولتاریائی را نتیجه حرکت آگاهانه کارگران که خود
 مستلزم کار مستمر کمونیست‌ها در میان کارگران است،
 میدانستند. مارکس و انگلس در خطابه خود به اتحادیه
 کمونیست‌ها در سال ۱۸۵۰ اعلام داشتند که طبقه کارگر
 آلمان قبل از کسب قدرت باید یک پروسه نسبتاً طولانی
 توسعه انقلابی را پشت سر بگذارد.

بسیاری از مولفان بورژوا این تصور رایجی را باس را دامن می‌زنند که کوبا مارکس‌واژه دیکتاتوری پرولتاریا را از بلانکی به عاریت گرفته است. انگلس در زمان حیات خود تلاش بسیاری نمود تا تفاوت‌های اساسی بین "دیکتاتوری پرولتاریا" مورد نظر مارکس و "دیکتاتوری انقلابی" بلانکی را توضیح دهد. انگلس در انتقاد از نظرات بلانکی می‌نویسد: "از نظریه بلانکی در مورد انقلاب به منابه کودتای توسط گروهی کوچک، طبعاً ضرورت وجود یک دیکتاتوری پس از کسب قدرت، نتیجه‌گیری می‌شود: البته نه دیکتاتوری کل طبقه انقلابی، یعنی پرولتاریا، بلکه دیکتاتوری محدود افرادی که کودتا را انجام داده‌اند و از قبل خود را تحت دیکتاتوری یک یا چند نفر سازماندهی نموده‌اند" (انگلس برنامه پناهندگان کمون بلانکیستی، ۱۸۷۴).

در انقلاب روسیه نیز منشویکها، بویژه بلخانف، چه قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و چه پس از آن، لنین و بلشویسم را "متهم به بلانکیسم کردند. در رد این ادعا، لنین بلانکیسم را "تلاشی برای کسب قدرت توسط یک اقلیت" نامید. وی تاکید کرد که اگرچه بلشویکها هنوز یک اقلیت هستند، اما نیاز برای کسب حمایت اکثریت مردم را درک می‌کنند. شرکت عظیم کارگران، دهقانان و سربازان روسیه در انقلاب اکتبر، بدون تردید تفاوت

عظیم بین لنینیسم و بلانکیسم را به اثبات می‌رساند. امروز بسیاری از نیروهای چپ و نیروهای خرده - بورژوا دچار گرایشات بلانکیستی می‌باشند. گرایشات بلانکیستی کلاً با عدم اعتقاد به نقش تاریخی کارگران و توده‌های زحمتکش، عدم اعتقاد به پیوند بین یک سازمان انقلابی با حزب یا توده‌های مردم، تکیه بر ترور فردی، فراموش کردن نقش قهر توده‌ای و عمده کردن قهر پشاهنگ و ... مشخص می‌شود.

منابع و ماخذ:

1. Bernstein, Samuel 1970 (1971): Auguste Blanqui and the Art of Insurrection.
2. Blanqui, Louis -Auguste 1956: Textes choisis.
3. Bottomore, Tom et al. (eds.) 1983: A Dictionary of Marxist Thought.
4. Cole, G.D. H. 1956: A History of Socialist Thought Vol. 1: The Forerunners.
5. Ionescu, G. and Gellner, E. (eds.) 1969: Populism.
6. Lenin, V. I. 1893 (1960): 'What the "Friends of the People" are'.
7. - 1894 (1960): "The Economic Content of Narodism."
8. Spitzer, Alan B. 1957: Revolutionary Theories of Louis Auguste Blanqui.
9. Tella, Torcuato Di 1956: "Populism and Reform in Latin America". In Claudio Veliz (ed.), Obstacles to Change in Latin America.

آفریقا: قاره ...

صدمه زده و مقدمات سقوط آنان را فراهم نمایند. دکتر چارلز الیوت (Charles Elliott) کارشناس با تجربه انگلیسی و پرفسور سابق دانشگاه Wales در مصاحبه‌ای با روزنامه انگلیسی Observer برای اولین بار قیاس کرد که دولت‌های آمریکا و انگلستان برای مدت‌های طولانی با بلوکه کردن کمک‌های غذایی سایر کشورها به اتیوپی سعی کرده‌اند که دولت آن کشور را سرنگون سازند. دکتر الیوت در همین مصاحبه می‌گوید: "دشمنی طولانی و عمیق آمریکا و انگلیس با رژیم اتیوپی باعث شد که از دادن کمک به آن کشور ممانعت کنند." او می‌افزاید: "آنها با این ترفند که در یک خشکالی دیگر رژیم اتیوپی با از پای خواهد افتاد و با بتراف آنان خواهد رفت، حرکت می‌کرده‌اند."

مسئله دیگری که بلندگوهای تبلیغاتی امپریا - لیستی سر داده‌اند آن است که اولاً چرا در یک کشور مارکسیستی که ادعاهای زیادی دارد، مسئله گرسنگی وجود دارد و ثانیاً چرا کشورهای سوسیالیستی و مرفه‌تری در این مورد کمکی نمی‌کنند؟ در این مورد رئیس دولت اتیوپی در مصاحبه‌ای اخیراً اظهار داشته است: "این تبلیغات که کشورهای سوسیالیستی کمک نکرده‌اند، کاملاً

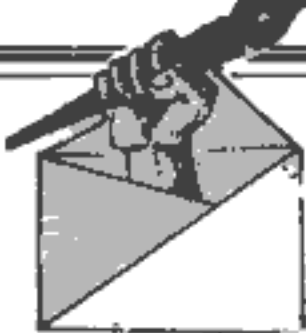
دروغ است و ما از کمک‌های سیدریخ آنان برخوردار - بوده‌ایم و در واقع پیشرفت‌های اتیوپی در ده سال گذشته بیش از تمام دوره ۴۰ ساله گذشته است." وی می‌افزاید: "ولی خشکالی بی سابقه‌ای که از سالها پیش شروع شده، موانعی را در این راه بوجود آورده است، شروتهای زیادی که باید جهت آبادانی و توسعه کشور بکار رود، کلاً صرف خرید مواد غذایی و واردات آن به کشور کرده‌ایم."

باید دانست که مشکلات، معاش، ویرانی‌ها، غارت و چپاولگری‌های جنایتکارانه طولانی - امپریالیست‌ها و رژیم‌های مرتجع آنان در کشورهای تحت سلطه آنان عمیق و وسیع است که حتی بعد از روی کار آمدن رژیم‌های مردمی، این کشورها با مشکلات بسیاری روبرو می‌باشند و برای حل آنها سالها وقت لازم است.

منابع (ح)

- ۱- ژئوپلیتیک گرسنگی از حوزه دو کاسترو
- ۲- "وحشت در آمریکای لاتین" نوشته جان کراسی
- ۳- مجله نیورویک
- ۴- نیویورک تایمز
5. Workers World
6. Guardian

از خوانندگان



تا آنجا که جو غالب در این نوع تظاهرات مترقی و ضد امپریالیستی است، قابل تأکید است. اعتراضات و اجتماعات ضد جنگ و ضد میلیتاریسم و سلاحهای اتمی و غیره که جهت‌گیری ضد امپریالیستی دارد، بمنابیه یکی از تاکتیکهای مبارزاتی مورد تأکید و قابل حمایت میباشد و مسلماً رفقا در هر شهر و کشوری فراخور مقتضیات سیاسی و میزان نیرو و توان و اولویت‌های خود لازم است که ضمن کاربرد دیگر اشکال مبارزاتی، در بین چنین نیروهای نیز حضور یافته و فعال باشند تا ضمن همبستگی با اهداف و حرکات ضد امپریالیستی، به امر تبلیغ و شناساندن تشکل خود و اهداف سچفا در بین وسیع‌ترین نیروهای سیاسی، بپردازند.

● آمریکا - ارکانراس، لیئلراک: رفقا، نشریات و بولتن‌های ارسالی شما را دریافت کردیم. از زحمات شما متشکریم.

● آمریکا - زندان بروکلین: یکی از رفقای هوادار که هنوز در زندان اداره مهاجرت نیویورک (بروکلین) بسر می‌برد، طرحی در مورد سیاه‌کل کشیده و آنرا برای "جهان" ارسال نموده است. ضمن تشکر از ایشان، در فرصت مناسب از این طرح استفاده خواهد شد.

● آمریکا - میپل وود، ع.ص: دوست عزیز، نامه شما به همراه وجه اشتراک دریافت شد. ضمن تشکر، اقدام میشود.

● آمریکا - هوستون، رفیق ن: نامه محبت‌آمیز شما رسید. ضمن تشکر، نسبت به درخواست شما اقدام میشود. منتظر دریافت وجه اشتراک نیز هستیم.

● آلمان - مونیخ، ب.س: نامه و درخواست شما رسید. ضمن تشکر، اقدام میشود.

● سوئز - رفیق ج.ج: چکا ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر بسیار منتظر دریافت گزارش سایر فعالیت‌های ارزنده شما هستیم.

● اتریش - وین، رفیق بامی -

● کویت - رفیق امیر: طرح‌های جالب ارسالی‌تان رسید. از همکاری‌تان متشکریم.

● آمریکا - وست‌هاون، رفیق نامر: مطالب ترجمه شده شما رسید. ضمن قدردانی از زحمات شما، سعی میکنیم بموقع از آنها استفاده کنیم. همکاری خود را با ما ادامه دهید.

● هلند - منقول کمیته ارتباطات تشکل هواداران: نامه محبت‌آمیز شما را دریافت کردیم. چنانکه در این شماره "جهان" مشاهده میکنید، به هردو خواسته شما عمل کرده‌ایم. البته آدرس مورد نظر را در شماره قبل نیز در "جهان" درج کرده بودیم. دست شما رفقای رزمنده را به گرمی می‌فشاریم.

● ترکیه - هواداران سچفا: مطالب ارسالی شما در مورد پناهندگان و آوارگان ایرانی و دریافت شدن در "جهان" درج میگردد. از همکاری شما متشکریم.

● هند - رفیق م.س: نامه دوم شما دریافت شد. در مورد مسائل سیاسی هندوستان، ترور ایندیپرا گاندی و درگیری‌های اخیر، در انتظار نوشته تحلیلی و تطبیلی شما هستیم. از مقاله ارسالی و نامه محبت‌آمیز و نکات تصحیحی شما متشکریم.

● آمریکا - واشنگتن، رفیق امیر: چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر، اقدام میشود.

● آمریکا - نیویورک، رفیق ص.ف: دو نامه شما دریافت گردید و ترتیباً شما سرگیری با شما داده شد.

● آمریکا - ایندیانا پولیس، رفیق ج: باز هم از مطالب ارسالی و همکاری‌های صمیمانه شما تشکر میکنیم.

● کانادا - تورنتو، رفیق خ: در مورد سئوال‌ات طرح شده در نامه شما، باید بگوئیم که از نظر ما شرکت در تظاهرات ضد جنگ و صلح‌طلبانه

● فرانسه - پ.لک: رونوشت نامه دریافتی شما از ایستگاه بدستمان رسید. نکات مندرج در آن - نامه معمولاً در قسمت اخبار و سایر نوشته‌های مربوط به رژیم و وضعیت مردم آورده میشود. چنانکه نامه‌های با مطالب و توضیحات غنی‌تر و تازه‌تری دریافت داشتید، "جهان" را از استفاده از آن بی‌بهره نگذارید.

● آلمان - برمن، رفیق ج: ضمن تشکر از نامه محبت‌آمیز و مستولانه شما، در مورد نکاتی که در شماره مقاله مربوط به انتخابات نیکارا - گوئه ("جهان" ۲۵) متذکر شده بودید، باید بگوئیم که: ۱- کلمه رژیم برخلاف تصور شما فقط به حکومت‌های مطلقه و ضد مردمی اطلاق نمیشود، بلکه رژیم به معنای سیستم حکومتی و مجموعه دستگاه سیاسی یک حکومت، اعم از مردمی و غیر مردمی بکار میرود. بنابراین می‌توان هم دولت انقلابی ساندینیست (نیکاراگوئه) را رژیم نامید و هم فی‌المثل دولت وابسته و ارتجاعی ضیاءالحقی (پاکستان) را. لیکن اولی رژیم مردمی و انقلابی است و دومی رژیم ضد مردمی و ارتجاعی. ۲- در همان مقاله نوشته شده بود که حزب مستقل لیبرال (PCI) ساندینیستها را متهم به سکتاریسم و نوتالیتریسم میکند... و شما نوشته‌اید که ما - هواداران سچفا به چنین مسئله‌ای معتقد نیستیم. ما نیز حرف شما را تأیید میکنیم و مسلماً ما در آن نوشته فقط نظر احزاب مختلف نیکاراگوئه را طرح کردیم و طرح نظر آنها به معنای قبول نظرات آنها نبوده است. همچنین باید توجه داشت که در بخش اخبار، جای موضع‌گیری در مورد تمام مسائل نیست.

استار دوست: نامه محبت آمیز و طرح ها و نوشته تهنیتی شما دریافت شد و برای درج در "جهان" مورد بررسی قرار میگردد. با تشکر، خواهان تداوم همکاری شما هستیم.

● قطر - دوحه، رفیق ن.ج: نامه محبت آمیز و مبلغ ارسالی شما دریافت گردید، بسیار متشکریم. کتابها و نوارهای مورد درخواست شما ارسال خواهد شد.

● آمریکا - جورجیا، س. ک. اس: نامه شما دریافت شد. ضمن تشکر، به درخواستهای شما رسیدگی میشود. ضمنا در انتظار دریافت وجه اشتراک هستیم.

● آمریکا - کالیفرنیا، رفیق ج. ت: نامه محبت آمیز شما را دریافت کردیم و از تشکر هواداران دربرکلی خواستهایم با شما تماس بگیرند. با تشکر و بهترین آرزوها برای شما.

● هند - رفیق ج. ش: نامه های محبت آمیز شما که حاوی اخبار و نکات جالبی در مورد زحمتکشان است، دریافت شد و مورد استفاده قرار خواهد گرفت. همکاری خود را با ما در اینگونه زمینه ها و نیز تهیه گزارشات و اخبار مربوط به جامعه و محل اقامت خود ادامه دهید.

● آمریکا - مورگان تاون: دوست عزیز ن. ر: ضمن تشکر از نامه محبت آمیزتان، نسبت به درخواست شما اقدام میشود. ضمنا وجه اشتراک را نیز فراموش نکنید!

● آمریکا - اورلاندو، رفیق ی: نامه محبت آمیز شما را به همراه چک ارسالی دریافت کردیم. نشریات سازمانی را برایتان ارسال خواهیم داشت. از اظهار محبت مادفانه شما نسبت به سچفا ممنونیم. قدرشناسی های رفقای خوبی چون شما، مشوق ما هواداران در ادامه مبارزه مشترکمان میباشد.

● آمریکا - کانزاس، رفیق خ: چک و درخواست شما رسید. اقدام میشود. از اینکه در بخش اعلامیه ها و خبرنامه ها با ما صمیمانه همکاری

میکنید، بسیار متشکریم.

● آمریکا - اوهایو، رفیق م: ضمن تشکر از نامه محبت آمیز و چک ارسالی شما، از این پس "جهان" به تعداد مورد درخواست شما ارسال خواهد شد.

● آمریکا - اکلاهما، رفیق ب: چک ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر، از این پس نشریه کار نیز برای شما ارسال خواهد شد.

● آلمان - رفیق رضا: نامه شما که بیانگر وضع و حالتان بود، دریافت شد. آدرس شما را در اختیار تشکیلات رفقا در آلمان میگذاریم تا نشریات را بدستان برسانند. با آرزوی روزهای بهتر برای شما و سایر هموطنان آواره.

● اسپانیا - رفقا، مقاله ارسالی شما در مورد "راه رشد غیر سرمایه داری" دریافت شد. ضمن تشکر، منتظر نوشته های تکمیلی دیگر هستیم.

● آمریکا - جورجیا، رفیق م: اعلامیه های ارسالی تان از جانب "سازمان دانشجویان کرد در اروپا" که حاوی مطالبی در افشای ظالمانه نقض بندی بود، دریافت شد. متشکریم.

● آمریکا - نیویورک، رفیق منصور: چک ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر نسبت به درخواستهای شما اقدام میشود.

● آمریکا - جورجیا، دوست عزیز ج. خ: در اولین فرصت نشریه جهان برایتان ارسال خواهد شد. از نامه محبت آمیز شما متشکریم.

● اتریش - رفیق م، کارون: نقد فیلمی که تهیه و ارسال داشته اید، دریافت شد. ضمن تشکر، مورد بررسی قرار میگردد.

● سوئد - اسپالا، رفیق حمید: شعر جالب ارسالی شما رسید. ضمن تشکر، در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد.

● آمریکا - تنسی، نشویل، رفیق م: نامه محبت آمیزتان رسید و اینکسپه نوشته اید نشریات سازمان و از جمله "جهان" باعث دلگرمی مجدد و محرکمان در آوردن شما شده است. موجب

خوشحالی بسیار ماست. به درخواستهای شما در مورد لیست کتب و غیره، رسیدگی خواهد شد.

● آمریکا - دیویس، رفیق م: نامه و مقاله ارسالی تان دریافت شد. از همکاری های صمیمانه شما قدر دانی میکنیم. در مورد تاخیر در ارسال "جهان" برای دوست مورد نظر شما، پیگیری خواهد شد.

● آمریکا - کالیفرنیا، ف. س: نامه و درخواست شما برای دریافت نشریه جهان رسید. ضمن تشکر، اقدام میشود.

● دانمارک - هواداران سچفا، کونتبرگ: نشریه اخبار، شماره ۴ دریافت شد. متشکریم.

● انگلستان - سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سچفا): خبرنامه ۱۲ دریافت شد. متشکریم.

● هند - سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۱۹ دریافت گردید. متشکریم.

● آمریکا - هواداران سچفا در لوئیزیانا: نشریه همسنگی شماره ۴ دریافت شد.

● کانادا - انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا (هوادار سچفا): هفته نامه خبری، شماره ۶۷ و ۶۸ - دریافت شد. متشکریم.

و ن ر ه

انفال سفارت رژیم جمهوری اسلامی در

۷۵ - هند



گروهی از کودکان و بزرگسالان در حین تظاهرات در محله اول در دهکده ولسوالی در شهرستان کابل

مانوتل ساپاتا اولی بیا، اهل کلمبیا، سال ۱۹۲۰ در خانواده‌ای تنگنست متولد شده است. در زمینه‌های متعددی فعالیت دارد. اهل سفر است و آمریکای مرکزی و ایالات متحده و نیز سراسر سرزمین خود کلمبیا را زیر پا گذاشته است تا با قبایل سرخ‌پوست و سیاهان تماس و رابطه برقرار کند. نخستین گروه‌های فولکلوریک کلمبیایی که در خارج، به‌خصوص در اروپا و آسیا، به‌فعالیت پرداخته‌اند زیر نظر او سازمان یافته. از تحصیلات پزشکی خود بیشتر برای شناخت انسان استفاده کرده است. و در آن به‌چشم حرفه نمی‌نگرد.

ساپاتا اولی بیا، نویسنده‌ی برکاز است و تاکنون جایزه بین‌المللی ادبیات هاباتا و نیز جایزه واسووی کلمبیا را دریافت داشته.

oooooooooooooooooooo



سواره نظام کوهستان

رگبار گلوله خاموشی دهکده را شکافت. زن‌های سراسیمه، کودکان‌شان را در پناه گرفتند. درها با شناب بسته شد و صدای افتادن کلون‌ها به گوش آمد. بیرمردان که در کافه کوچک دهکده به‌دور میز بازی دومینو، سرگرم تشخوار زمان بودند با عجله بیرون ریختند و پراکنده شدند. اما خوان کریسوس تومو به‌آستانه در خانه محقر خود نرسید؛ گلوله‌ی از پشت در سرش جای گرفت و او را خشک و منقبض نقش زمین کرد. سوارها که هنوز از ننگ‌هاشان دود بلند بود در تقاطع کوچمه‌جا جست و خیز می‌کردند.

- یکی از این سرخ‌های مادر به‌خطا را هم نگذارید فرار کند!
زن‌ها نگران بیرمردهای دیگر و بچه‌ها بودند، زیرا مردانی که می‌توانستند ننگ سریری به‌دست بگیرند یا از قداره استفاده کنند برای شرکت در جنگ‌های پارتیزانی به‌بالای تپه رفته بودند. گروهیان که در میان صغیر گلوله‌ها روی زمین اسبش قرار گرفته بود، از این تجربه بهره می‌گرفت:

- مرغ‌های ترسو، بیایید بیرون مثل مرد جنگ کنید!
در میدان، سایه‌ها در زیر آفتاب از جنبش باز می‌ماند. سگی که در خانه صاحبش را بسته یافته بود، بی‌مناک زوزه می‌کشید، و بی‌آن‌که طرفی بر بندد می‌کوشید پوزه‌اش را لای در فرو کند. ننگ گروهیان بار دیگر طنین افکند و حیوان که به‌خود پیچیده بود به‌شتاب شروع به‌جرجرسیدن به‌دور خود کرد. ماریچ زوزه‌هایش تمام دهکده را می‌شکافت و پیش می‌رفت. ناگهان دری گشوده شد. کلاریسا موفق شد از دست عمه‌هایش آزاد شود و خود را به‌کنار پدر بزرگش برساند، اما خوان کریسوس تومو دیگر زنده نبود.

گروهیان فریاد زد:
- دختر را دستگیر کنید!
سربازها، سوار بر اسب، حیرت‌زده، به‌یکدیگر نگرستند. آن‌ها خود را برای انجام چنین فرمانی آماده نکرده بودند. گروهیان که آن‌ها را مرتد دید با تپانچه خود به‌تهدید پرداخت:
- نشنیدید چه گفتم؟

سرجوخه روستندو که مراقب دروازه دهکده بود مهمیز به‌اسب زده اما پیش از آن که بتواند نزدیک شود چهار سرباز خود را به‌روی دختر افکندند. ناگهان دختر از زیر شال خود تمام گلوله‌های تپانچه‌اش را خالی کرد و دو تن از سربازها از مرکب‌های‌شان به‌زیر افتادند. سربازها آماده تیراندازی می‌شدند که گروهیان جلو آن‌ها را گرفت:

- او را زنده می‌خواهم.
و در حالی که اسبش را روی دویا بلند می‌کرد راه بر دختر بست.
- دستگیرش کنید.

سربازها دختر را از این سو به‌آن سو کشیدند تا سرانجام توانستند در گوشه میدان، میان یاهای اسب‌ها، دست و پای او را ببندند. از میان لباس‌های دریده و باره، یک پستان دختر، برجسته و نول‌تیز، آشکار شد. دست یکی از سربازها روی آن افتاد و در همان اتنا، گلوله گروهیان به‌زانوی سرباز اصابت کرد. سرباز مجروح که جز بیکر دختر جوان نکیه گاهی نداشت ناله‌کنان بر زمین خنم شد:

- سرگروهیان، ناقصم کردید!
- برای این که دستت جانی فرود آمد که نگاه من به‌آن دوخته شده بود.

این زن مائل من است و من هم اهل بدل و بخشش نیستم.
در حالی که کلاریسا دست و پا بسته روی پاهای گروهیان افتاده بود، گروه آماده می‌شد تا دهکده را ترک کند، زوزه‌های سگ برید. آخرین سواران که اجساد همقطاران خود را بر ترک اسب‌ها افکندند بودند هنوز دهکده را ترک نکرده بودند که عمه‌های کلاریسا، اشک‌های خود را بر خاک میدان افشاندند. پس از آن، درها یکی پس از دیگری گسوده شد و نفسیرها دریاچه بیرمرد با هم در آمیخت. آن‌ها سر مرده را بلند کردند و مرده از میان سوراخی که سرهای آن‌ها دورن‌اندویش را گرفته بود به‌خودشید خیره ماند و خواهرانش هرچه بلای‌های او را روی هم می‌نهادند سودی نداشت؛ دیگر خورشید مردمک چشم‌هایش را آزار نمی‌داد. آنگاه یکی از عمه‌ها به‌سر بجهتی که با خود در نبرد بود تا گریه کند گفت:

- به‌کوهستان برو و به‌دنبال نزدیکترین رابط چریک‌ها بگرد. به‌او بگو به‌دردت خبر بدهد که سربازها پدر بزرگت را کشته‌اند و عمه کلاریسا را برده‌اند.

پس‌بچه با قدم‌های کند به‌واد افتاد. ماه‌هایش پیش از آن سنگینی می‌کرد که بتواند از رشته خونی که همچنان از بیکر پدر بزرگش جاری بود، دوان دوان دور شود.

سرجوخه در راه بازگشت به‌سربازخانه، رد خون اجساد را که بر ترک اسب‌ها تکان می‌خورند دنبال می‌کرد و غیظ خود را فرو می‌خورد. مسافتی دورتر، وقتی که سربالایی جاده آغاز می‌شد، صدای ناله‌های دختر جوان که لب‌های خود را می‌گریزد به‌گوش او رسید. اسبش را تندتر راند و به‌گروهیان رسید:

- بهتر است جسدها را همین جا به‌خاک بسپاریم. وجود صلیب آن‌ها در مقابل سربازخانه ایجاد ناراحتی می‌کند.
- هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید سرجوخه، من با این ماده به‌راهم ادامه می‌دهم.

سوارها ایستادند و در میان پیشه، در سایه درختان، در زیر حرکات بال‌های لاشخورهایی که رد خون را دنبال می‌کردند گوردهانی حفر کردند.

هوا خنک نبود، اما در سربازخانه همه می‌لرزیدند. آن‌ها نمی‌فهمیدند که به‌چه جهت برخلاف ناکبک‌های جنگ به‌آن‌ها دستور داده می‌شد که برای نبرد به‌کوهستان بروند. افراد ننگ‌هاشان را روغن کاری می‌کردند و منتظر

بودند در اتفاقی که گروهیان در آن با دختر خلوت کرده بود گشوده شود. آن‌ها سرجوخه روستند و را مأمور کرده بودند که دربارہ دستورهایی صادره با سرکرده‌شان وارد مذاکره شود. برای همه آن‌ها کاملاً روشن بود که اگر چربک‌ها را در استحکامات خودشان تعقیب کنند تا نفر آخر ناپود خواهند شد. در داخل اتاق بار دیگر صدای فریادهای کلاریسا و سخنان خشم‌آلود گروهیان شنیده شد:

- مجبوروم نکن بسیاریست دست سربازها. من از تو غیر از تنها چیزی که می‌توانی به یک مرد بدهی هیچی نمی‌خواهم. یکی از افراد ریشخندکنان فریاد زد:

- سرگروهیان! اگر شما موفق نشدید، ما با کمال میل حاضریم این کار کوچک را به جای تان انجام بدهیم.

سرباز مجروح، همان طور که زانوی زخم‌پندی شده‌اش را می‌مالید درون نویس غلٹی زد. بر اثر تب، عرق بر همه بدنش نشسته بود. زمزمه‌کنان گفت:

- مواظب باش! او مرا برای کاری کمتر از این‌ها لنگ کرد! همان سرباز، بی‌آن‌که از روغن زدن به تنگش دست بردارد اصرار کرد: - اگر باید سرخ‌ها به سیخ‌مان بکشند چرا نباید لذت یک تکه حسابی را بچشمیم؟

بالاخره در گشوده شد و گروهیان، با زیرشلواری و خراش‌هایی بر سینه و صورت از آن بیرون آمد. دو روز گوشه‌نشینی، بیش از دو سال جنگ پیرش کرده بود. ریشش درآمده بود و چهره‌اش که بدون آن هم خشن و جدی بود، نیره‌تر می‌نمود. بلک‌های سنگین، چشم‌های کوچکش را که بر اثر شهوت‌رانی براق‌تر شده بودند، می‌پوشاند. لب پائینش چنان شکافته بود که گویی دارد سوت می‌زند و دندان‌های پائینش در جراحت کاردی که آواره او را دریده بود، آشکار بود.

هنگامی که می‌خواست با آب حوض حیاط صورتش را بشوید، کلاریسا که با پیراهن گروهیان اندکی از پیکرش را پوشانده بود بهشتاب از اتاق بیرون جست تا بگریزد اما بیش از آن که به‌راهرو برسد، مرد نظامی با یک پشت یا او را به‌زمین افکند. پیکر برهنه و کوفته، سربازان را که با نگاه‌های حریصانه نماشایش می‌کردند به‌شدت برانگیخت. دختر جوان هق‌هق‌کنان صورتش را میان زانوهایش پنهان کرد. سرجوخه‌ها با شتاب پیش رفت و او را با نیستند خود پوشاند.

- هرزه، حالا می‌فهمی که مرد یعنی چه! این جوری خودت را به‌افراد نشان می‌دهی؟

گروهیان که ناراحت شده بود او را بار دیگر به‌داخل اتاق راند. سرباز مجروح بلند شد که از میان گره‌های تنو نگاهی بیندازد و رئیس خود را ببیند. گروهیان که از زرق و برق لباس نظامی خود عاری شده بود، مانند وزغی بینوا به‌نظر می‌رسید. باها برهنه، انگشت‌ها خشک و چفر، باها اندکی خمیده؛ اقتدار او تحقیری نفرت‌انگیز بر می‌انگیخت. از آن چه در ذهن افراد می‌گذشت احساسی خفیف در خود بافت و بیش از آن که دستوری بدهد هفت نیرش را به‌دست گرفت.

- به‌صفا افراد، با احتیاط و به‌رغم میل خود به‌اسب‌هایشان که قبلاً زمین شده بود نزدیک شدند و صف بستند. تفنگ‌هایشان نامنظم بود و بعضی‌ها هنوز تکه‌های شلواریشان را می‌پستند. گروهیان برخلاف عادت ایامی که در عین قدرت بود از قدم زدن در مقابل افراد خودداری کرد. با نگاه‌های تهدیدآمیزی براندازشان می‌کرد و تپانچه‌اش را تکان می‌داد.

- سرجوخه روستند، فرماندهی جوخه را به‌عهده بگیرد و دستورهایی مرا اجرا کند!

سرجوخه یک قدم از سر صف جلوآمد. مسلسلش را حمایت کرد و با حالتی

با شکوه و با لحنی محکم این کلمات را ادا کرد:

- سرگروهیان! اجازه بدهید به‌اطلاع برسانم که ما همه تصور می‌کردیم شما شخصاً فرماندهی این حمله خطرناک را به‌عهده می‌گیرید و...

گروهیان که بار دیگر می‌خواست وارد اتاق شود خشمگین برگشت، شکاف لبش را گزید و نفی بزرگ از آن بیرون زد.

- حرف ندارد. به‌شما دستور می‌دهم، اجراش کن!

نگاه سرجوخه روستند متوجه گروه شد. تا آن زمان هیچگاه خود را با افراد جوخه‌اش این‌قدر متحد نیافته بود. می‌خواست دستور حرکت بدهد که صدای گروهیان را شنید:

- سرباز مجروح را هم ببرید. این کار به‌اش پاد می‌دهد که با زن‌ها چه طور رفتار کند.

تنو به‌تکان درآمد:

- سرگروهیان! زانوی من حسابی ورم کرده. نگاه کنید: گلوله‌نوش مانده و تب دارد مرا می‌سوزاند.

- نمی‌خواهم کسی شاهد باشد این جا چه اتفاقی می‌افتد.

و با حالتی عصبی مشغول باز کردن قفل در شد. صدای مطیعانه سرجوخه برخاست:

- قسمت... پیش!

سرباز مجروح کوشید به‌تنهائی برخیزد اما همین که تنو را رها کرد بر زمین



افتاد. سرجوخه ناگزیر شد ظاهر متفرعن خود را رها کند و به‌یاری او برخیزد. اندکی بعد سربازان سوار پیش از آن که به‌سربالائی تپه‌ها برسند، در اطراف سربازخانه اسب می‌ناهند. در لحظه‌ای که داشتند در پیشه دوطرف جاده پنهان می‌شدند برای آخرین بار به‌سوی اتاقی که گروهیان در آن گوشه گرفته بود نگریند.

علف‌ها به‌نحوی غریب تکان خوردند. سرجوخه نفنگش را بلند کرد و افراد جوخه در میان دوخت‌ها پراکنده شدند و به‌دنبال مواضع دفاعی گشتند. روستند که پشت درختی پنهان شده بود فریاد زد:

- اگر نمی‌خواهد سوراخ سوراخ‌تان کنیم بیاید بیرون.

شاخه‌های کنار پرتگاه تکان خورد و کلامی لب‌به‌لب و جهره رنگ بریده بسریجه آشکار شد. با احتیاط اما بدون ترس تا وسط جاده پیش آمد.

- دیگر کی آن‌جا است!

- من تنهائی تنها هستم.

سرجوخه و سربازها در مواضع خود باقی ماندند. سروصدای رود که در عمق پرتگاه جریان داشت شنیده می‌شد.

- ما برای بازی نیامده‌ایم این‌جا. به‌شان بگو تسلیم بشوند.

گلولی بچه خشک شد. ترس از این‌که آن‌ها حرقش را باور نکنند او را

دور گرفتند. به زحمت می توانست به درختهایی که انگار یا او حرف می زدند جواب بدهد.

- قسم می خورم که تنها هستم.

سرجوخه که همان طور کمین کرده بود پرسید:

- کجا می رفتی؟

پسریچه که سر به زیر افکنده بود با نگرانی اعتراف کرد:

- آمده بودم ببینم سرعه کلاریسا چی آمده.

افراد گروه قاه قاه خندیدند:

- عجب ترسوهائی هستیم ما! يك بچه ریفو دچار وحشتمان کرد.

سرجوخه از اسب به زیر آمد، از کمینگاهش خارج شد و به نظاره تپه پرداخت. وقتی اطمینان یافت کسی دیگری آنجا مخفی نشده به سر بیچه نزدیک شد:

- کی ترا فرستاده در کمین ما باشی؟

پسر کلاه بزرگش را برداشت نو دستهایش نگه داشت و توضیح داد:

- فقط خودم.

سربازان که اسبها را به چاده برگردانده بودند دوباره به خنده افتادند.

سرجوخه مسلسلش را به طرف آنها گرفت و خنده شان را برید:

- اسلحه تان را بگذارید زمین.

رفتار تهدیدآمیز او بیش از این حرفهای نامفهوم سربازها را نرساند. با حیرت به یکدیگر نگرستند. نه، سرجوخه شوخی نمی کرد. حالتی آمرانه داشت. ناگزیر اسلحه و مهمات را در نقطهائی که او نشان می داد به زمین ریختند.

- شما دو تا پیاده بشوید و اسلحه را روی اسبها بستان باز کنید.

در سرباز اسلحه را مثل بسته های چوب منظم کردند و به دو طرف اسبها بستند. سربچه حیرت زده تر از سربازها مشغول نماشا بود.

- سرجوخه، منظورتان چیست؟

سرباز مجروح هنوز امیدوار بود که همه اینها جزئی از يك حیلۀ جنگی باشد. سربازها چندین بار، درست در لحظاتی که می نداشتند نابود شده اند، دیده بودند که سرجوخه روستو دشمن را فریب داده و بر او پیشی گرفته است. اما این بار جسور عمل می کرد. از موضعی که برای دفن آن دو سرباز بیل به دست گرفته بود، شعله ذهنش خاموش شده بود. گویی در آن جا جسد خود را هم به خاک سپرده بود. و در روزهای بعد، تجزیه شخصیتش ادامه یافته بود.

بی آن که سر مسلسلش را بر گرداند فرمان داد:

- پیاده شوید. همه تان!

اسبها نگران سم به زمین می کوبیدند. چون سنگینی سواران بر آنها نبود. پوست شان را نکان دادند و با خرناسه های حاکی از ناراحتی گردن کشیدند. سربازها نمی توانستند به فکر فرد ارشد خود بی بیرند. امدوار بودند که این دستورها از روی يك نقشه حمله از پیش تدارک شده باشد. سرجوخه بی آن که کلمه ای بر زبان راند، تمام اسبها و سلاحها را در چادهائی که به کوهستان



منتهی می شد پیش راند. پسریچه را هم روی آخرین اسب نشانند.

- به اردوگاه چریکها برو و به بدورت بگو در این جا با افراد اسیر منتظرش

هستم.

کودک که فقط يك فکر ذهن او را نسخیر کرده بود گفت:

- عمه ام چه می شود؟

سرجوخه، صبحانه خربهائی به پشت او زد و گفت:

- نگرانش نباش. پیش از راه افتادن، مخفیانه يك تیانچه به اش دادم.

پسریچه شلاق به اسبها کشید و در این حال، افراد گروه، خاموش تر از

درختها، در مقابل مسلسل سرجوخه ایستاده بودند.

- نمی دانم تصمیم شماها چیست؛ اما من خودم خیالم این است که به گروه

چریکها ملحق بشوم.

از باتین، از سربازخانه صدای گلولهائی به گوش رسید.

به نقل از "کتاب حلقه" ترجمه: و. ص.



FMLN چندان اهمیتی ندارد، ولی هدف سیاسی آن همچنان معتبر است.

سوال: در حال حاضر FMLN/FDR چه طرحهای سیاسی را دنبال میکند؟

جواب: با توجه به اینکه در مارس ۸۵، در السالوادور انتخابات برگزار میشود، FMLN/FDR، تلاش بسیار خواهد کرد که نقش عمده ای برای بسیجیوندها و ترویج و تبلیغ انقلابی ایفا نماید. تاکتیکی که ما در این انتخابات در پیش خواهیم گرفت، مسئله پیچیده ای است که خطوط آرا در عرض یک ماه آینده فرمول بندی خواهیم کرد.

مصاحبه با ... سیه از صفحه ۲۲

غیرالیکارشی بورژوازی از بخشش الیکارشی آن که در برنامه دولت موقت قید شده بود، می توانست تاکتیک ادامه حمایت سوسیال - دمکراسی اروپا از جنبش السالوادور و تضاد بین امپریالیستها را بنوعی تضمین نماید. این برنامه از جهت سیاسی هنوز در رابطه با جلب حمایت سوسیال دمکراسی اروپا اهمیت خود را از دست نداده است. اگرچه این برنامه از جنبه اتحاد تبلیغاتی با بخش غیرالیکارشی بورژوازی برای

مداد رنگی‌ها

با مداد سبز
برای بره‌ام حلف کشیدم
با مداد سرخ
سبب سرخ و سفید
با مداد زرد
خورشید کشیدم
تا دنیا را روشن کنم.
با مداد آبی
آسمان کشیدم
تا پرندگانم
پرواز کنند.
با مداد قهوه‌ای
خاک کشیدم
تا گل‌ها رشد کنند
و دنیا را معطر سازند.
با مداد سیاه
هیچ چیز نکشیدم
زیرا نمی‌خواهم
در دنیا جنگی پیش بیاید
اصیل دنیز یازده ساله
ترجمه: ا. ن.



آزادی
یعنی
آبادی
یعنی
شادی. [شادی]
آباد و شادم،
هی!
می بینی؟ -
من
با تو
آزادم.
این بازوی من است.
ببین!
امتداد یاد را می گویم.
و اغوش توست این.
می بینی؟
دریا را می بینی؟
من با هزار موج تبیدن بر می خیزم
هر بار
از شو،
تا تو در اوج رامش و آرامش زلالی دریایی از
آسودن
در من
بنشین.
اخم از جبین شادابیت برکشای
از من تورا گزیر و گریزی نیست:
من موجم از تو،
تا که تواز من دریا باشی.
من هر نفس هزار بار می روم از خود،
تا که تو تا هستی - یعنی، تا هستی هست -
در خود پاهر جا باشی.
بر من هزار باره برآشفته‌ای که:
- "های! تو
بی من فنا، فنا، فنا خواهی بود!"
می دانم، آری، می دانم،
با این همه،
اخم از جبین شادابیت برکشای،
زیبای من!
از من تورا گزیر و گریزی نیست.
من موجم از تو
- گفتم -
اما، دریای من!
بی من تو کی، کجا، چگونه،
چرا خواهی بود؟!
اسماعیل خوشی، ۲۷ بهمن ۱۳۵۸ - تهران

آنجا که چین دامن زیبایشی زلال تو
نیلوفری ست بر جو بار پرکشودن
بر سطح بی کرانه جویاشی نسیم،
هستی همان، همانا، قوشی ست با شکوه
که بر سیمایی از بگناه پرندین و بوی باس شنا می‌کند.
آنجا که چتر کیمسوی زیبایشی جلیل تو
قوشی ست
بر سطح من.
که تن به برکه سیمایی از بگناه پرندین و بوی باسرها می‌کند
هستی همان، همانا، من می‌شود
که قوی با شکوهش را
نیلوفر وار
به سطحی از جزیره زیباترین تنها بودن‌ها می‌سپارد:
و بنگونه با مدادش را،
که موجی از تبیدن در اوج های شادی و آزادی ست،
به بادهای نوشدن و آب های دیگرگشتن
و می‌گذارد:
و بنگونه رودوارش را
دریا می‌کند.
من با تو آزادم،
هی!
در حاشیه،
مردان خوب میهنم آزادی را شادی و آبادی می‌پندارند.
در متن،
مردان خوشتر
آزادی گویان
و آبادی گویان
با شادی
جان می‌سپارند.
من با تو،
اما،
هر بار،
متن و حاشیه را درهم می‌یابم:
و می‌رسم به عشق که از نمکین بودن شاد شدن می‌آفریند،
از ویران بودن آباد شدن،
وزبندی بودن آزاد شدن.
[در متن شعر تاریخ،
تاریخیان حاشیه شعر
باید به یاد بسپارند
این هیچمین و یک بار را
که قافیه‌ها
از حاشیه به متن رومی آوند:]

گرچه ما میگذریم

راه میماند



غم نیست!

www.adabestanekave.com

رفیقان مرگ ترا باور نمیکنند،
چرا که دشمن
به مرگ تو باور نکرده است.
مرگ تو صفوف خصم را
از هم شکافت
و دیدند همسنگران تو
تضاد دشمن خلق را

با شهادتت ای رفیق!

اسامی برخی از شهدای فدائیان دیمه

نام رفقای شهید	تاریخ شهادت	نحوه شهادت	محل شهادت
محمودیان، حسین	۱۳۵۰/۱۰/۶	درگیری	شیراز
حاج شفیعی ها، مرتضی	۱۳۵۰/۱۰/۶	درگیری	شیراز
احمدی، محمدرضا	۱۳۵۰/۱۰/۶	درگیری	شیراز
نوروزی، حسن	۱۳۵۲/۱۰/۲۰	درگیری	لرستان
حسن پوراصیل، فاطمه	۱۳۵۲/۱۰/۱۸	درگیری	-
روحی آشتگران، بهمن	۱۳۵۴/۱۰/۲۷	زهر شکنجه	-
فرهنگ، مسرور	۱۳۵۴/۱۰/۱۹	درگیری	-
نهایتی، فاطمه (شمس)	۱۳۵۴/۱۰/۲۱	-	-
ثالی، خدا بخش	۱۳۵۵/۱۰/۲۵	-	-
کریمی، فتح الله	۱۳۵۷/۱۰/۵	درگیری	تهران
توفیقیان، ناصر	۱۳۵۸/۱۰/۱۷	-	-
فصیری، سیروس	۱۳۶۰/۱۰/۱۲	درگیری	سنندج
جلائی، خاطره	۱۳۶۰/۱۰/۵	خودکشی در زندان	-
محمدزین الدین، فقیر	۱۳۶۱/۱۰/۱۳	-	-

اسامی چند تن از شهدای سازمانهای دیگر

اسامی شهدا	هویت سازمانی	تاریخ شهادت	نحوه شهادت
کا مران نجات الهی	اسناددا تشگاه	۱۳۵۷/۱۰/۵	درگیری
محمدتقی آمانی	راه کارگر	۱۳۶۱/۱۰/۲۸	تیرباران
منصور بنازاده	چریک فدائیان	۱۳۶۰/۱۰/۲۴	"
ظاهر پشتیمان	بیکار	۱۳۶۰/۱۰/۲۰	"
فریدون سجادی	اتحادیه کمو - نیستها	۱۳۶۲/۱۰/۲۹	درگیری
محمد خدا مرادی	حزب دمکرات	۱۳۶۰/۱۰/۲۷	"

به یاد
هزاران
شهید گمنام
دیمه



سید محمدباقر همدانی با لقب شهید کاکاگر فدائیان،
سولدورکار (۱۷ می ۱۳۵۲ - ۱۳۶۱)
در سن ۹ سالگی از استان خود و قوم جنده و روستای
باز میماند، محل تولد آنجا که به استان برمهستان
سوی خلیج فارس سالیانه سفر کرده و رفته رفته، مهمل
و ساده و خوش باور بود. به دلخواهی های استان
دست آمده و روستا در سن ۱۵ و مرتباً ظاهر بارون
مهرم باقی ها را بخورد. واقعه که گذشت بعد از
است، بندر ۱۰ روز عمل هرگز با خشکی کوهسنگ
غرب خود را سپرد و از استان برمهستان جدا شد.



سید محمدباقر همدانی با لقب شهید کاکاگر
(۱۷ می ۱۳۵۲ - ۱۳۶۱)
... شهادت نامم از موج کماند فدائیان جوان
کماند ناروفا
میرزا همدانی سوزی ماندن بر دریا
برای ماندن سوزی سوزی نام
و همدانی را میل شد همدانی
ساز آس و سوزی و کلوله و فریاد
سوزی خانه سوزی
ساز سوزی و سوزی خانه سوزی ...
(جمعه سنندج سور)



محمدتقی آمانی با لقب شهید
دانش فدائیان تاجر مبتدیان
اولین شهید دانش فدائیان تاجر ارگسور
(۲۲ می ۱۳۶۰)
محل تولد کدام دریا سوزی دست
کماند همدانی همراهت را
بیشتر، سوزی، می بود
می پستاید،



اما گمنامی شود؟
(اسامیل مرتضی)

سید محمدباقر همدانی با لقب شهید کاکاگر
(۱۷ می ۱۳۵۲ - ۱۳۶۱)
... شهادت نامم از موج کماند فدائیان جوان
کماند ناروفا
میرزا همدانی سوزی ماندن بر دریا
برای ماندن سوزی سوزی نام
و همدانی را میل شد همدانی
ساز آس و سوزی و کلوله و فریاد
سوزی خانه سوزی
ساز سوزی و سوزی خانه سوزی ...
(جمعه سنندج سور)



JAHAN

VOL. 4, NO. 27, JANUARY 1985

P.O. BOX 540, NEW YORK, N.Y. 10185, U.S.A.

